



مقدمه‌ای بر تاریخ فرش دستباف ایران

از ظهور تا پایان قرن نوزدهم

نویسنده

مهندس سید علی مجابی

مرکز تحقیقات فرش دستباف ایران



AN INTRODUCTION ON THE
**HISTORY OF
PERSIAN CARPET**

SINCE GENESIS UNTIL THE LATE 19TH CENTURY



Compiled & edited by: Eng. Sayed Ali Mojabi
Persian Carpet Research Center (PCRC)

(۲۰)

۱/۱/۱۰

۶۵۰۶۲



کتابخانه شخصی بریتانیا





سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی
مرکز تحقیقات فرش دستباف ایران



مقدمه‌ای بر تاریخ فرش دستباف ایران

از ظهور تا پایان قرن نوزدهم

نویسنده: مهندس سید علی مجابی

نوبت چاپ: اول

طراحی و صفحه‌آرایی: علیرضا قادری

ناشر: مؤسسه فرهنگی و هنری شقایق روستا

سال: ۱۳۸۱

شابک: ۶-۱۴-۷۴۹۲-۹۶۴

ایران، تهران، خیابان آزادی، بعد از تقاطع نواب،

ساختمان دکتر حسابی، طبقه ۹ و ۱۰

صندوق پستی: ۶۳۵۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۳۶ و ۶۹۴۰۷۳۵

فاکس: ۶۹۴۰۷۳۷

Web Site: www.carpetrc.org

Email: info@carpetrc.org



مقدمه‌ای بر تاریخ فرش دستباف ایران

از ظهور تا پایان قرن نوزدهم

نویسنده: مهندس سید علی مجابی
مرکز تحقیقات فرش دستباف ایران



فهرست عناوین

پیشینه قالیبافی

مقدمه ۵

تاریخچه تکامل هنر بافت ۵

تاریخچه تکامل هنر بافت قالی ۷

واژه قالی ۸

قالی‌بافی در عهد هخامنشی ۹

قالی‌های پازیریک ۱۰

قالی‌بافی در عهد اشکانی ۱۲

قالی‌بافی در عهد ساسانی ۱۳

قالیبافی در دوران خلفای سه گانه ۱۳

قالیبافی در دوران امویه ۱۴

قالیبافی در دوران عباسیان ۱۴

قالیبافی در دوره حکومت‌های متقارن ۱۵

قالیبافی در دوره حکومت ایلخانان ۱۶

قالیبافی در عهده تیموریان ۱۶

قالیبافی در دوران هجوم ازبکها و سلسله‌های قره‌قویونلو و آق‌قویونلو ۱۸

دوره شکفتگی و عظمت (قالیبافی در عهد صفویان) ۱۹

قالیبافی در عهد شاه اسماعیل صفوی ۲۰

قالیبافی در عهد شاه طهماسب اول ۲۰

قالیبافی در دوره زمامداری شاه عباس کبیر ۲۱

قالیبافی پس از شاه عباس تا ظهور نادر شاه ۲۵

قالیبافی در عهد حکومت سلسله‌های نادریه و زندیه ۲۸

قالیبافی در دوران قاجاریه ۲۸

منابع ۳۱

پیشینه قالببافی

مقدمه

جهان قدیم در عهد باستان به سه تمدن مغربیان، یعنی تمدنهای سامی، یونانی و رومی و مشرقیان شامل چین و هند و مرکزیان یعنی ایرانیان تقسیم شده بود. در این میان ایرانیان که بخشی از آنها خانه‌نشین و بخشی دیگر بدوی بودند محدوده‌ای از شط فرات تا آسیای غربی و مرکزی و حتی سرحدات چین و از روسیه جنوبی تا مصب شط سند را اشغال کرده بودند. محدوده‌ای که در میان دو تمدن عظیم غربی و شرقی قرار داشت و واسطه تماس با هر دو پلی بود جهت انتقال و پالایش فرهنگ‌ها و توسعه تمدن جهانی. [۱]

توسعه‌ای که بی‌شک بر پایه هنر و ذوق ایرانی در قالب انواع خرده فرهنگ‌ها تجلی می‌یافت و بدون تردید اگر تمدن ایرانی بر اساس ریشه‌های آیینی و اساطیری دقیق و سنجیده قومی بنا نمی‌گشت در میان هجوم انبوهی از فرهنگ‌های بیگانه از شرق و غرب چاره‌ای جز زوال و نابودی نمی‌یافت و چنین توسعه فرهنگی در تمدن جهانی هرگز میسر نمی‌گردید. صحت این موضوع را می‌توان از انواع فرهنگ‌های برجای مانده از ایران باستان مورد مطالعه قرار داد. [۲]

یکی از این فرهنگ‌های برجای مانده از ایران باستان فرهنگ بافت است که در قالب آیین پوشش^(۱) تجلی یافت. فرهنگی که در پایین‌ترین سطح آن می‌توان از نماد به عنوان اولین پوشش بشری محافظ در برابر سرما و رطوبت نام برد و در عالی‌ترین درجه کمال آن می‌توان به تولید بافت پرزدار به عنوان زیرانداز اشاره کرد. تولیدی که امروزه از آن به عنوان هنر-صنعت فرش دستباف نام برده می‌شود.

تاریخچه تکامل هنر بافت

۸۰۰۰ سال قبل در عصر نوسنگی در منطقه وسیعی از آسیای جنوب غربی، مردم برای نخستین بار در گروه‌های کوچک در یک مکان مشخص اجتماع کرده و اولین دهکده‌ها را بوجود آوردند. در آن زمان انسان به تجربه آموخت که می‌تواند با کاشت

۱- پوشش در ابتدای‌ترین تمدن‌ها همواره یک مسئله عقیدتی و آیینی بوده است، چه آنکه حتی در خلقت آدم و حوا نیز این امر مشهود بوده است. نویسنده

دانه‌ها و گیاهان خودرو محصول بیشتری را نسبت به جمع‌آوری آنها در دشتهای پراکنده بدست آورد. لذا کشاورزی بوجود آمد. [۳]

کشاورزی دلیلی بود تا انسان در یک نقطه متمرکز گردد و منتظر بماند تا محصول خود را برداشت نماید. به مرور زمان انسان فرا گرفت که پس از انجام عمل کاشت نسبت به داشت و نگهداری محصول نیز اقدام نماید. قرار گرفتن انسان سبب آرامش باطنی او شد و این فرصت را به او داد تا نسبت به جمع‌آوری آذوقه و مهار حیوانات و اهلی کردن آنها اقدام نماید و از شیر، گوشت و پوست آنها بهره گیرد.

سکونت در یک مکان و تغییرات آب و هوایی انسان را وادار ساخت تا خود را از رطوبت و سرما محفوظ دارد. او از زندگی کردن در کنار حیوانات اهلی فرا گرفت که پشم و موی حیوانات بهترین عایق حرارتی جهت حفظ در برابر سرما و رطوبت است. بنابراین می‌توان گفت اولین کسی که به ذهنش خطور کرد تا پشم گوسفندان را با حرارت و آب در هم نماید اولین شبانان چادر نشین بودند. [۴]

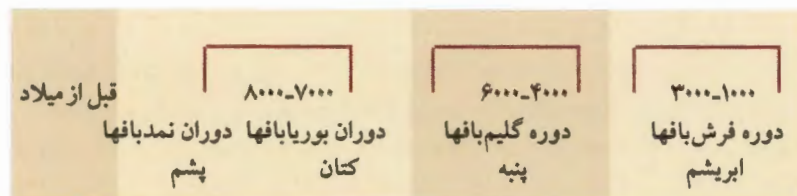
به مرور زمان ایجاد سرپناهی که در گرما و سرما حافظ انسان باشد از مهمترین دغدغه‌های او شد. لذا از تجربه پیشین خود بهره گرفت و با استفاده از انواع رشته‌های لیاف سلولزی اولین بوریاها و حصیرها را بافت و به این ترتیب اولین بافته تاری و پودی تهیه گردید.

پس از آن بیش از ۲۰۰۰ سال طول کشید تا بشر به دانش ریسندگی و تولید پارچه‌های تاری و پودی دست یابد.

طبق آخرین باستانشناسی‌ها که توسط پرفسور کارلتون کن در غاری موسوم به کمر بندی در نزدیکی بهشهر صورت پذیرفت ابزاری به دست آمد که نشانگر اولین ابزار ریسندگی نخ‌های پشمی بوده است. [۵]

رومن گیرشمن همین ادعا را با کشفیاتی که در مورد فرهنگ پوشش و از طریق باستانشناسی‌های بسیار در تپه‌های سیلک انجام داد تایید کرد و پرفسور بانوفیلیس اکرمان نیز با کاوشهای باستانشناسی که در تپه‌های حصار دامغان صورت داد مجدداً ادعای مذکور را تایید کرد. [۶]

استفاده از پنبه نیز در بافته‌ها در حدود ۵۰۰۰ سال قبل مطابق با مستندات که در هندوستان بدست آمده آغاز گردیده بود، لیکن داستان ابریشم به گونه‌ای دیگر است. [۷] در حدود ۳۰۰۰ سال قبل چینیان تنها تولیدکنندگان ابریشم و پارچه‌های ابریشمی بودند. آنها این صنعت را حداقل ۵۰۰۰ سال به صورت یک راز در خاندان سلطنتی خود حفظ کردند. تا اینکه به واسطه یک ماجرای عشقی پرده از روی این راز برداشته شد. در قرن دوم بعد از میلاد، شاهزاده خانمی چینی که عاشق یک شاهزاده ایرانی شده بود تصمیم گرفت تا برخلاف نظر خاندان سلطنتی برای ازدواج با معشوقش به ایران فرار کند. او در زمان فرار مقدار زیادی تخم نوغان را در لابه لای گیسوانش مخفی کرد و به ایران آورد و به این ترتیب نوغانداری از ایران به سراسر جهان راه پیدا کرد. [۷]



تاریخچه تکامل هنر بافت قالی

شاید در حدود ۳۰۰۰ سال قبل شبان چادر نشین دریافت که اگر چله‌ای از نخ را روی یک چهارچوب بگسترانند و سپس روی آن گره بزنند سطحی نرم و صاف را برای زیر پای خود ایجاد می‌کند که در برابر باد و رطوبت مقاوم و تاشو بوده و قابل حمل در کنار مهاجرت‌های همراه با گوسفندان به سوی مراتع سرسبز تر در فصول سال باشد. [۴]

با این حال عده‌ای بر این اعتقاد هستند که ریشه بافت قالی بسیار پیش تر از ۳۰۰۰ سال قبل است، چه آنکه می‌گویند اولین فرش دستباف کشف شده بشری توسط پرفسور باستانشناس رودنکو در تپه پازیریک واقع در هشتاد کیلومتری مرز مغولستان در میان کوه‌های آلتای، رجشماری حدود ۴۲ ترکی (۳۶۰۰ گره در دسیمتر مربع) دارد و رسیدن به مهارت بافت چنین قالی ظریفی حداقل ۱۰۰۰ سال طول می‌کشد و نظر به اینکه قدمت پازیریک را در ۲۵۰۰ سال قبل برآورد کرده‌اند پیشینه بافت قالی می‌بایست دیرین تر از این موعود باشد. [۸]

با این حال پازیریک به همراه چندین نمد و بافته دیگر در قبرهای مستور از یخ چادر نشینان قوم سکائی‌ها در سال ۱۹۴۹ کشف شد. به نظر می‌رسد که این فرش در دوره هخامنشیان بافته شده است. نقش مایه‌های بکار رفته در آن مشابهت فراوانی با نقوش دیواره‌های تخت جمشید دارد. در زمینه مرکزی آن نیز تصاویر ستاره‌های چهار پره‌ای عیناً مشابه اشکال منعکس شده بر روی اشیای مکشوفه در لرستان مربوط به این دوره در درون مجموعه‌ای از قابها محصور شده‌اند. اگر چه خود رودنکو معتقد است که این قالی در زمان مادها و یا پارتیان بافته شده است. [۹] تاپیش از کشفیات رودنکو اعتقاد کلیه پژوهشگران اروپایی به این بوده است که تمدنهای باستان مصر و آشور می‌بایست گهواره فرش‌بافی جهان بوده باشند، کما اینکه در راستای اثبات این ادعا شواهد نسبتاً معتبری نیز با خود داشتند.

به طور مثال می‌آورند که در تورات به هنگامی که در فصل هجرت بنی اسرائیل در بابت آرایش خیمه‌ها صحبت به میان می‌آید از واژه قالی استفاده می‌شود. [۹] همچنین با تحقیقاتی که در اوایل قرن بیستم صورت پذیرفت ثابت شد که مصریان اولین قومی بوده‌اند که توانسته‌اند پارچه‌های باستانی را تولید کنند. این مدعا بر اساس کشفیاتی که در خرابه‌های شهر ممفیس و در مقبره «تخوطس چهارم» و «نوت غنچ آمون» صورت پذیرفته و از پارچه‌هایی نفیس به رنگهای سبز و ارغوانی است. باستانشناسان اعتقاد داشته‌اند که مصریان با توجه به پیشرفت در صنعت بافت می‌بایست اولین بافندگان فرش‌های دستباف باشند. [۸]

از سویی دیگر شواهد بسیار زیادی وجود دارد که نشان دهنده آن است که قالی در زمان آشوریان^(۳) از لوازم دربارهای سلطنتی بوده است [۴]. ضمن اینکه ستون یادبودی از شلمانصر دوم و بابل^(۳) وجود دارد، که در آن تصویری از دو تخته قالی با ریشه‌های بلند حکاکی شده است. [۹]

به هر حال فرضیات این محققین که از قدمت بیشتر و اصالت کمتری برخوردار است، عموماً بر مبنای گفتاری استوار است و اصولاً اشاره بر نمونه‌هایی غیر از فرش همچون پارچه یا سنگ و سفال دارد. لیکن آنچه که کلیه محققین و باستانشناسان در آن متفق‌القول هستند پیشرفت و توسعه صنعت فرش‌بافی به دست ایرانیان در عهد باستان است.

۲- آشوریان اقوامی بوده‌اند که در بین‌النهرین و در اطراف دجله و فرات در آسیای مرکزی همزمان با مادها و پارتیان می‌زیسته‌اند. نویسنده

۳- بابل شهری باستانی بین راه نجف و بغداد در ۶۰ کیلومتری بغداد واقع شده و پایتخت باستانی آشوریان بوده است. نویسنده



واژه قالی (۴)

نقشه فرشى از مصر،
مربوط به دوران قبل از
ميلاد مسيح

مشهورترین واژه در زبان فارسی امروزین برای زیراندازی که گره بافته باشد و پرز داشته باشد، قالی است، و فرش واژه‌ای است که در مورد هر نوع گستردنی همچون گلیم، حصیر، قالی و حتی سنگفرشهای آجرین خیابان‌ها نیز به کار می‌رود. در فرهنگهای فارسی واژه قالی بصورت غالی نیز بکار رفته است، بنابراین نمی‌توان با صراحت بیان کرد که این واژه حتماً می‌بایست با قاف نوشته شود.

برخی از محققان معاصر کوشیده‌اند ریشه‌ای برای این کلمه ارائه بدهند و از آن جمله عبارت «قالیقا» که نام شهری در قفقاز است را عنوان کرده‌اند. لیکن هیچ گونه سیر تحولی از این نام تا رسیدن به واژه قالی بیان نداشته‌اند و از سویی دیگر عده‌ای نام این شهر خیالی را کنار گذاشته و واژه قالی قلعه را به عنوان ریشه کلمه قالی بیان نموده‌اند (چه آنکه در بین آذری زبانها قلعه را گلا یا گا لا تلفظ می‌کنند).

از طرفی دیگر روستاهای بسیاری در ایران یافته می‌شوند که نام قالیباف بر آنها نهاده شده است. به هر حال بررسی چندین متن و کتیبه پهلوی نشان دهند واژه‌ای است که تاپیش از این چربین یا daren ترجمه می‌شد و در چندین متن امروزی به صورت ابریشمین یا Saren تصحیح می‌گردد. در کلیه این متون واژه مورد نظر به مفهوم زیرانداز به کار رفته است. در متونی دیگر نیز این واژه شالین یا حتی Vasnen خوانده می‌شود. لیکن می‌توان آنرا به صورت Kalen کالین و یا قالین نیز ترجمه کرد که این امر بعید نیست چرا که اولاً تبدیل کاف آغازی در عبارات فارسی به قاف امری شایع است، در ثانی افغانی‌ها واژه فرش را هنوز به صورت قالین تلفظ می‌کنند. کما اینکه در شمال خراسان، نیز در بصری‌ها، ایزد خواستی‌ها داراب، در کامفیژ، مرو دشت و کربال استان فارس و در دشمن‌یاری کهگیلویه و بویراحمد این واژه به صورت قالین تلفظ می‌گردد.

۴- این بخش براساس مقاله و تحقیقاتی که در پنجمین کنفرانس بین المللی فرش در چهارم و پنجم سال ۱۳۷۵ در تهران توسط استاد ارجمند دکتر علی حسوری ارایه گشت، نوشته شده است. نویسنده

از سویی دیگر بسیاری از دانشمندان ریشه قالی بافی را از آن ایلات ترک نشین می‌دانند. حتی اگر چنین فرضی را نیز صحیح بدانیم خواهیم دید که در بین کلیه این قبایل واژه قالی به همان گونه تلفظ فارسی پهلوی است. از یک‌ها اصطلاح قالین و قالی را به کار می‌برند. ترکمن‌ها قالین و هلی می‌گویند. در آذربایجان خالی یا خالچا می‌گویند. ترکان آناتولی عبارت "خ" ندارند لذا آن را هالی (hali) یا هلی (hali) تلفظ می‌کنند و از همه جالبتر مردمان کشمیر هستند که واژه اصیل کالین را بکار می‌برند.

به هر صورت مشخص می‌گردد که واژه کالین ریشه اصلی کلمه قالی یا قالین است. واژه کالین از صورت باستانی Karayan است که در وندیداد (فرگرد ۲ بندهای ۳ و ۲) بکار رفته است می‌آید و هر دوی این واژه‌ها از ریشه Kar که ریشه واژه کاشتن است گرفته شده است. به عبارت دیگر بشر و تمدن باستانی ایرانی هستن گره در میان تار و پود فرش را مترداف با کاشتن بذر و نهال در خاک دانسته است و از این رو نام کالین، قالین و قالی را بر آن نهاده است.

قالی‌بافی در عهد هخامنشی^(۵)

در عهد درخشان هخامنشی، ذوق سرشار و سلیقه متین هنروران ایرانی برای بافت و طراحی قالیها و ظرافت و زیبایی و رنگ آمیزی آنها شهره آفاق گردید و به اطراف و اکناف دنیای آن روز به ویژه مصر که در آن زمان خود بخشی از ایران را تشکیل می‌داد و نیز به یونان صادر می‌شد. تاریخ نویسان یونانی نوشته‌اند که بطلمیوس مجلس جشنی در اسکندریه برپا

۵- این قسمت برداشت آزادی است از کتاب «بافتگی و بافته‌های ایرانی از دوران کهن» به قلم علی سامی، استاد دانشگاه شیراز، نویسنده



ساخته بود که تالارهای آن با فرشهای خوش نقش و زیبایی ایرانی زینت داده شده بود. همچنین نوشته‌اند که اسکندر مقدونی هنگامی که به پاسارگاد رفت، تابوت زرین آرامگاه کوروش بزرگ را با پوششی از یک فرش ظریف و نفیس یافت. گزنفون نوشته است که در شهر ساردیک کارگاه قالیبافی سلطنتی وجود داشت که فرشهای مخصوص و منحصر برای دربار کوروش بزرگ می‌بافتند.

کنت کورث تاریخ نویس عهد باستان، درباره فرشهایی که در آتش سوزی تخت جمشید طعمه آتش گردیده می‌نویسد: «ایرانیان خزاین تمام کشور را در این شهر (تخت جمشید) گرد آورده بودند. از آن جمله قالی‌های گرانبهایی که فقط برای تجمل و شکوه و بساط عمارات سلطنتی در آنجا گسترده بودند، خارج از حساب بود». در روایتی دیگر بلوتارک (سردار بزرگ یونانی) در زمانی که تئیسیتوکلیس^(۶) به دربار ایران پناهنده شد، شاهنشاه هخامنشی آن زمان یعنی اردشیر اول از او خواست که درباره یونان و اندیشه‌هایش زبان به سخن بگشاید. وی برای این کار زمان خواست و پس از چند روز چنین گفت «سخن در این موضوع همچون فرشهای زیبای ایرانی را می‌ماند که چون باز کنی و بگسترانی، پیکره‌های زیبای آن همگی نمایان است و چون تاکنی یا بیچانی همه پیکره‌ها ناپیدا گردیده، پدیدار نمی‌باشد. [۱۰]

باز در جای دیگر بلوتارک در باب دیدار سرداران ایرانی و اسپارتی سخن از قالی‌های گرانبهای ایرانی به میان آورده و می‌نویسد:

«هنگامی که آژیزیلاس و یارانش به جایی که قرار گذاشته شده بود آمدند، هنوز خسترپاون ایرانی به آنجا نرسیده بودند. سردار اسپارتی تارسیدن او لختی در زیر سایه درختی بر روی چمن‌ها نشست. هنگامی که فارنا باز به آنجا^(۷) رسید، زیردستانش برای او پوستهای نرم^(۸) که پشم‌های بلندی داشت و قالی‌های گرانبها که بارنگهای متنوع بافته شده بود، پهن کردند که بر روی آن بیارامد، لیکن چون دید سردار یونانی بر روی زمین نشسته است از روی فروتنی و ادب، از نشستن بر روی فرشها خودداری کرد. او نیز هر چند که جامه‌های گرانبها برتن داشت، در نزد آژیزیلاس بر روی زمین نشست. [۱۰]

با این حال و با وجود روایات و شواهد بسیار چیزی از فرشهای کاخ‌های هخامنشی به دست نیامد، زیرا هر چه بود یغماگران مقدونی برده بودند. یغماگرانی که از سنگ جامد نمی‌گذشتند، به طور قطع نمی‌توانسته‌اند از بردن و تاراج فرشهای خیره‌کننده چشم‌پوشند و اگر هم ناغافل فرشی را نیز باقی گذاشته‌اند، به دلیل گسترش قالی بر روی زمین و کثرت استعمال به تدریج فرسوده گردیده، از بین می‌رفت. فقط در بعضی از کاخهای تخت جمشید سوخته‌هایی از فرش که یغماگران فرصت گردآوری آن را نداشته و آنها را در آتش سوزانده بودند، در خلال کاوشها دیده شده است. [۶]

قالی‌های پازیریک^(۹)

در سال ۱۹۴۹ و از حسن اتفاق چند قطعه فرشی و نمونه‌های دیگر از بافندگی عهد هخامنشی در خلال کاوشهای باستان‌شناسان شوروی سابق در تپه پازیریک واقع در کوه آلتایی بدست آمد که اکنون زینت بخش موزه آرمیتاژ سن پترزبورگ^(۱۰) است. اشیای جالب تپه پازیریک در پنج گور بزرگ که بزرگ‌ترین آنها هفده متر مربع وسعت داشت به دست آمد. در این گورها چهار جسد مومیایی شده و ۱۲۳ اسکلت دیگر انسان، ۳۴ اسکلت اسب و مقداری پوشاک و سایر وسایل مذهبی و زین و ابزار

۶- از افسران بزرگ یونانی که در جنگ ماراتن دوم به اردشیر شاه پناهنده شد، نویسنده
۷- سردار بزرگ ایرانی در عهد هخامنشی، نویسنده
۸- اینکه این پوستهای نرم، نمده بوده و یا چیز دیگری بحثی نیست که در این مجال بگنجد. لیکن بسیاری از صنایع و ابتکارات تیرقیان در عهد باستان مایه حیرت تمدنهای غربی بوده و همواره تفسیرهای مبهم و ناروایی در این باب داشته‌اند از آن جمله می‌توان به گفتاورون مورخ بزرگ یونانی اشاره داشت که می‌گوید «در مشرق زمین لباس‌های خود را با پشمی که از کنه‌های گیاهی می‌روید درست می‌کنند و صابون بسیار نرمتر و لطیف‌تر از پشم است» که منظور ایشان همان پنبه است و یونانیان فسانه‌ای در باب ابریشم که در جای خود جالب و قابل توجه است.

۹- عینا از کتاب بافندگی و بافته‌های ایرانی از دوران کهن - دکتر علی سامی آورده می‌شود.
۱۰- نام صحیح سن پترزبورگ است و پس از فروپاشی شوروی این نام مجدداً مورد استفاده قرار می‌گیرد.



قالی پازیریک

اسب چند قطعه قالی، نمد و گبه روی اسب و پارچه موجود بود. در اثر نفوذ آب به درون گورها در همان سالهای نخست و به دنبال آن دفن و یخ بستن آنان، این اشیاء حدود ۲۴۰۰ سال در زیر یخها مدفون شده و در نتیجه از ضایع شدن و پوسیدن در امان ماندند. باستان شناسان روسی برای دسترسی به این اشیاء به وسیله آب گرم، یخ‌ها را آب کردند. این قبرها بوسیله اتصال چوبهای قطوری با سرو ته یکسان محصور شده‌اند و در حدود ۴ متر درازا و ۲/۵ متر پهنا و حدود ۲ متر بلندی دارند که عیناً به موزه آرمیتاژ منتقل شده است. [۶]

در این مقبره‌ها سه قطعه فرش بدست آمد که یکی از آنها با زمینه ۲۴ مربع (۶×۴) و در وسط مربع‌ها گل‌هایی طراحی گردیده است. در اطراف زمینه قالی یک حاشیه از مربع‌های کوچک و سپس یک ردیف گوزن و پس از آن ردیفی از سوارکاران ایرانی که یک در میان پیاده هستند، دیده می‌شود. این حاشیه را حاشیه باریک منقش به مربعهای کوچک که به لبه‌های قالی ختم می‌شود احاطه کرده است. این قالی امروزه به پازیریک موسوم شده است. این قالی نسبت به دو قالی دیگر نفیس‌تر و ظریف‌تر می‌باشد.

قالی دوم از چهارمربع تشکیل شده که در هر مربع تصویر دو ملکه چادر بر سر رو بروی هم با آتشدانی در وسط و دو نفر از بانوان حرمسرا حوله به دست در پشت سر آنها دیده می شود. نکته پراهمیت و قابل توجه طرز تاج و کلاه ملکه هاست که به شکل کنگره و نظیر تاج پیکره لاجوردی است که در تخت جمشید به دست آمده و از آن خشایار شاه دانسته شده است. در این قالی ها لباس بانوان زرد و قهوه ای و موهای ایشان به رنگ آبی است. رنگ آتشدانها نیز آبی یا قهوه ای است.

قالی سوم^(۱۱) دارای تصویر دو شیر دوندۀ همانند شیرهای موجود بر روی حاشیه حجاریهای تخت جمشید و شیرهای حجاری شده در حاشیه لباس شاهان هخامنشی، نقش گردیده است که حاشیه های مثلث شکلی در بالا و پایین آن رامزین می سازد. [۶] س. آ. رودنکو دانشمند شهیر روسی و کاشف قالی های پازیریک در دومین تالیف خود با نام «تمدن مردم ناحیه کوهستانی آلتایی در عهد سکاها» درباره قالی معروف پازیریک می آورد این قالی ۵ رنگ داشته که عبارتند از: قرمز سیر، آبی، سبز، زرد کم رنگ و نارنجی و در هر دسیمتر مربع ۳۶۰۰ گره از نوع متقارن دارد. کل قالی دارای ۱۲۵۰۰۰۰ گره دارد که یک کارگر خوب در آن زمان روزی دو تاسه هزار گره می زده است و به این شکل بافتن تمام آن یکسال و نیم وقت برده است. هنگامی که قالی نیز از دار پایین آمده تارهای آن را می چیدند. بطوری که طول هر ریشه، ۱ تا ۱/۵ سانتی باقی می مانده است. بلندی پشم چیده شده نیز دو میلتر بوده است.

قالی بافی در عهد اشکانی

از بافت و هنر قالی بافی در عهد اشکانی، اطلاعات چندانی در دست نیست. لیک آنچه که مشخص است اقلام صادراتی ایران به روم است که در میان آنها قالی و قالیچه های ابریشمی نیز ذکر شده است. قالی های ابریشمی ایران مورد استفاده خواص و محترمین روم بوده است. در آن زمان ایرانیان با ابریشم از طریق چینی ها آشنا گشتند.^(۱۲) پلین، تاریخ نویس رومی می نویسد «قالیچه های ایرانی با رنگهای مختلف در عهد اشکانی به بهای گزاف فروخته می شد و زینت بخش کاخهای رومی ها بوده است.» از روایات تاریخ نویسان عهد اشکانی چنین بر می آید که در دروه اشکانی ایران واسطه تجارت بین مشرق و غرب بوده است.

به هر حال مشخص است که در عهد اشکانی چینی ها و قبایل آسیای میانه از روش بافتن پارچه های ابریشمی و استفاده از ابریشم اطلاع داشتند. در این دوران ایرانیان نیز با ابریشم آشنا گشتند و چون منسوجات ابریشمی خریداران فراوانی در نواحی آسیای غربی و روم داشته، ایرانیان با خلاقیت بالای خود ابریشم را در بافت فرش به کار بردند و از این رو با دستیابی به این فناوری نوین سعی کردند تا تمام ابریشم چین و نواحی آسیای میانه را خریداری نموده و آنها را در انواع منسوجات و فرش دستباف خود به کار برده و به غرب صادر می کردند.

این رویه در قرن چهارم میلادی و در زمان ساسانی به بالاترین حد خود رسید، به طوری که ایرانیان حتی مصنوعات چینی ها را خریده و به کشورهای تمدنهای غربی صادر می کردند و از این رو در عهد اشکانیان جاده ای تجاری بین چین، ایران و تمدنهای غربی احداث گردید که به جاده ابریشم معروف شد. [۶]

از دیگر قالی های ایرانی بر جای مانده از این دوران تکه قالی های مقبره لو - لان است که به نظر می رسد به عنوان تحفه به چین رفته است. [۱۲]

۱۱- روسای بخشهای اشیای باستانی ایران و مصر و آشور و آثار خاور زمین در موزه بریتانیا در مقاله ای که در ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۳ ارائه دادند این قالی (قالی سوم) را نوعی پارچه می دانند.

۱۲- داستان آشنایی ایرانیان با ابریشم در سطور قبل رفت. نویسنده

قالی بافی در عهد ساسانی

مورخان رومی و اسلامی روایات بسیاری در باب فرشهای پربهای موجود در بارگاه و کاخها و آستانهای شهریاران ساسانی نقل نموده‌اند.

ابن خلدون در برخی از نوشته‌های خود آورده است در زمان ساسانی مرسوم گشته بود تا بر روی فرشها علامت شاهنشاهی را می‌بافتند تا از این طریق نتوان آنها را به غیر از دربار در مکانی دیگر مورد استفاده قرارداد [۶]

همچنین سالنامه چینی سویی SUIY که از سالهای ۵۹۰ تا ۶۱۷ یعنی اندکی پیش از انقراض سلسله ساسانی از قالی در رده فرآورده‌هایی ایرانی و کالاهای بازرگانی که در دوره ساسانی به غرب صادر می‌شد نام برده است. [۹]

در سنگ نگاره طاق بستان کرمانشاهان نیز که متعلق به عهد ساسانی است، نمونه‌ای از قالی‌های آن روزگار تصویر شده است. در این تصویر زورقی که زنان چنگ نواز بر آن نشسته‌اند پیداست، و ریشه‌های بلندی دارد که سر آن‌ها را گره زده‌اند و گمان می‌رود که همچون قالی‌های امروزی گره‌دار بوده است. [۱۰]

باتمام این روایات درباره فرشهای زمان ساسانی، از فرش بارگاه خسرو یا قالی بزرگ بهارستان بیش از همه صحبت شده است. این فرش تاریخی از ابریشم و گلابتون و تارهای سیم و زربافته شده بود. نقشه متن قالی، باغی را با گل‌های قشنگ و درخشان بهاری، میوه و مرغان زیبا نشان می‌داد. در فصل زمستان که رفتن به باغ ممکن نبود، جشنهای شاهی را روی این فرش ترتیب می‌دادند و به همین جهت اعراب آن را بساط الشتاء و ایرانیان آنرا بهار خسرو^(۱۳) می‌نامیدند. در زمینه فرش رنگ خاک با رنگ طلا زینت یافته و آبهای حوض با خطوط و نقشهای معین و مخصوصی، مشخص شده بود. قسمت میانی فرش را با جواهراتی به سفیدی بلور پر کرده بودند که این جواهرات رنگ آب را نشان می‌داد. سنگ ریزه‌های ته جویهای آب را با مروارید، تنه و ساقه درختها از طلا و نقره، برگها و گلها از ابریشم و میوه‌ها از سنگهای رنگارنگ گرانها بوده است. [۶]

طبری در توصیف فرش نفیس بهارستان می‌نویسد: متن فرش از نسج زرین و رنگ سبز درخشان از زمرد و رنگ آب را با نگین‌های نفیس و رنگ سنگریزه‌ها را با مروارید و شاخه‌های درختان را با زر و سیم نمودار ساخته بودند.

در سال ۱۶ هجری (۶۳۷ میلادی) زمانی که مداین و قصر سفید به دست اعراب متصرف و ویران گشت فرش نفیس شصت متر مربعی بهارستان نیز که به یزدگرد سوم رسیده بود از بین رفته و به چندین تکه تقسیم گشت.^(۱۴)

قالیبافی در دوران خلفای سه گانه

پس از سقوط ساسانیان در عهد خلیفه دوم قالی بافی تاحدودی دچار رکود می‌گردد. دلیل این امر را می‌بایست در دو عامل مهم دانست.

اول آنکه اعراب دارای زندگی بدوی بودند و حتی با ظهور اسلام نیز در این نوع زندگی خود تغییری ایجاد نکردند. آنان برعکس سفال و سفالکاری که جهت آشامیدن، خوردن و یا نگهداری لوازم غذایی خود به آن محتاج بودند، احتیاجی به زیرانداز و یا فرش نداشتند چه آنکه آنها می‌بایست همواره در بیابان زیسته و کمتر اسکان می‌یافتند. از طرفی دیگر در دین مبین اسلام ساده زیستن از توصیه‌های پیغمبر اکرم (ص) بوده است و در این امر به خصوص خلیفه دوم تعصب می‌ورزیده است. لذا این خود

۱۳- عده‌ای از محققین بر این عقیده هستند که بهارستان نمی‌بایست که فرش باشد چرا که بازر و زیور و گوهرهای فراوانی که با خود داشته است کسی نمی‌توانسته بر روی آن بنشیند و یا راه برود. لذا می‌بایست پرده و یا بساطی زریفت و گوهرنشان که در زمستانها بیاد بهار در برابر دیدگاه خسروی شاهنشاه می‌گسترده، باشد.

۱۴- گفته‌اند پس از افتادن بهارستان به دست تازیان و باره باره کردن آن به دست خلیفه دوم، یکی از قطعات به دست امیرالمومنین (ع) رسید و آنرا به شصت هزار درم بفروخت.

بزرگترین دلیل بود تا اعراب نسبت به فرش متمایل نباشند. از سویی دیگر دین مبین اسلام به تصویر کشیدن حیوان و انسان را مکروه دانسته و آنرا نشانه شرک و بت پرستی می‌داند لذا بسیاری از بافندگان دست از کار کشیده و به اموری دیگر پرداختند. دلیل دوم، وضعیت نابسمان اقتصادی برجای مانده از اواخر دوران ساسانیان بود، که بسیاری از مردم ایران را به سوی حرف دیگر رهنمود ساخت. به هر حال از اواخر دوران خلیفه سوم و از عهد اموی که در بین خلفا تجمل و تجمل‌گرایی رواج داشت، قالی بافی مجدداً توسعه یافت.

قالیبافی در دوران امویه

با روی کار آمدن امویان مجدداً فرشبافی رونق یافت. در واقع شیوه‌های تولیدی زمان ساسانیان آرام آرام و بدون اینکه تغییر نماید مجدداً راه اندازی گردید. چرا که اعراب از زیراندازها تنها با گلیم بافها آشنا بودند و اصولاً آگاهی نسبت به علم و سبک و شیوه قالیبافی نداشتند که بتوانند در آن تغییری ایجاد کنند. از سوی دیگر اعراب به این تعالی فرهنگی ایرانیان و خلاقیت آنان اگر چه در ظاهر بیان نمی‌داشتند، لیکن یقین داشتند، لذا به هیچ وجه در این دوران نمی‌خواستند تا تمدن ایران را حذف کرده و تمدنی دیگر جایگزین آن نمایند. از این رو با بیم و هراس آن را محفوظ داشتند و همان سلطنت طلبی ساسانیان را به سبک عربی برای خود بازسازی نمودند. [۶]

مورخان و جغرافی‌دانان عرب آن دوره از طرحهای زیبا و بی نظیر قالیهای ابریشمین بسیار سخن رانده‌اند. از آن جمله می‌توان به روایتی اشاره کرد. به دستور هشام ابن عبدالملک (۱۲۰هـ. ق) قالی‌ای به درازای ۹۰ متر در ۳۲ متر از جنس ابریشم^(۱۵) و با استفاده از نخهای ریز بافته شد تا در دربار خلافت پهن گردد. از دیگر این روایات از به توصیف هوان تسانگ^(۱۶)، سیاح معروف چینی، که در دوران خلافت امویه به ایران آمد و در خاطرات خود قالیبافی ایران را صنعتی بی‌نظیر خواند، می‌توان نام برد. [۶]

قالیبافی در دوران عباسیان

خلفای تجمل پرست عباسی در تزیین کاخهای افسانه‌ای خود از هیچ زیننده‌ای فروگذار نبوده‌اند. از این رو قالی دستباف ایرانی مطمئناً یکی از تزیین کننده‌های سنگ فرش این کاخها بوده است. در دوره عباسیان روایات و اسناد بسیار فراوانی وجود دارد که حاکی از شرح تحف و هدایای حکام محلی برای خلفای حاشیه نشین دجله بوده است و در میان آنها انواع قالی‌های نفیس به چشم می‌خورد. از جمله این مستندات می‌توان به گزارشهای باج و خراج عباسیون اشاره داشت. در عهد ماموم عباسی از جمله تادیه‌های مالیاتی ایالات مختلف ایران فرستادن ششصد تخته قالیچه طبرستانی بوده است. ضمن آنکه در روایات آمده است که علی بن عیسی بن ماهان نماینده هارون الرشید در خراسان از آن ایالات بارها قالیچه‌های زیبا برای او پیشکش کرده است. ابن خلدون می‌آورد که در قرن هفتم آذربایجان مرکز بافت قالی ایران بوده است و آنان هر سال می‌بایست به عنوان مالیات ششصد تخته قالی را برای دربار خلفای

۱۵- اعراب از دیرباز به ابریشم علاقمند بودند. حتی در زمان پیامبر اکرم روایت بسیاری موجود است که سران قریش از البسه ابریشمین استفاده می‌کردند. ۱۶- برخی دیگر روایت کرده‌اند که این سیاح ژاپنی در دوران زمام داری سلمان فارسی (ره) به ایران مسافرت کرده و باونیز برخوردی داشته است. لیکن بسیار بعید به نظر می‌رسد.

عباسی می‌فرستادند. او همچنین یادآور می‌گردد که در گیلان قالیهایی با طرح سجاده‌ای بافته می‌شده است. [۶]

مولف «حدود العالم» که به سال ۳۷۲ هجری قمری نگاشته شده است به نام بردن از برخی شهرهای ایران که در آن روزگار قالیبافی در آن‌ها رواج داشته است می‌پردازد. او می‌آورد که؛

«بخارا... از او بساط و فرش و مصلی نماز خیزد نیکو و پشمن» و یا «فارس... و بساط‌ها و فرشها و زیلوها و گلیم‌های با قیمت خیز و...» و یا «خوی، برکری، ارجیح، اخلاط، نخجوان، بدلیس. از این شهرها قالی و... بسیار خیزد». [۱۰]

قالیبافی در دوره حکومت‌های متقارن^(۱۷)

در بین حکومت‌های متقارن که از اواخر قرن سوم تا زمان حمله چنگیزخان مغول در ایران حکومت داشتند تنها چند سلسله نسبت به هنر، فرهنگ و ادب توجه خاصی داشتند که از میان آنها می‌توان به سامانیان، آل بویه و سلجوقیان اشاره داشت.

در این بین سلجوقیان که از نژاد ترکان سلجوقی بوده، در طی قرن پنجم وارد ایران شده و آذربایجان و نواحی عمده‌ای از مرکز و غرب ایران را به تصرف خود درآوردند. با این تهاجم زبان و فرهنگ آنان نیز به این سرزمین آورده شد و با هنر و فرهنگ ایران مزوج گردید و در نتیجه طرح‌های قالی ایران در این برخورد فرهنگی متأثر از طرح‌های سلجوقی گردید. لیکن با این وجود امروزه از فرشهای ایرانی مربوط به این دور اثری وجود ندارد. [۹]

س. ادواردز محقق برجسته فرش ایران معتقد است که شاهان سلجوقی سازنده و حامی هنرهایی همچون نقاشی و خوشنویسی بوده‌اند لیکن هرگز از فرش درک مناسبی نداشته و نتوانستند سبب رونق و شکوفایی آن گردند. [۱۳]

از سویی دیگر علی‌حضور اندیشمندان ایرانی برخلاف ادواردز و برخی دیگر از محققین اعتقادی به وجود طرح و نقشه سلجوقی نداشته و آن (نقشه سلجوقی) را نوعی نقشه‌ای معمول در تمام ایران از جمله آذربایجان، قفقاز (ناحیه اران) و آسیای صغیر می‌دانند. [۱۴]

در مورد فرشهای عهد سلجوقی همانگونه که گفته شد امروزه اثری وجود ندارد لیکن احتمال تشابه آنها با نمونه فرشهای ایرانی موجود در مسجد علاالدین قونیه که در آن عهد پایتخت سلجوقیان بود فراوان است. با این حال می‌توان با احتیاط بسیار نقشه این فرشها را شکسته و بدون اغنا دانست که ظرافت آنها نیز زیاد نبوده است. [۹]

از دیگر روایات در مورد سایر حکومت‌های متقارن میتوان به نوشته‌های مقدسی تازی نژاد در سده پنجم هجری قمری اشاره کرد که از قالیهایی قاینات تمجید بسیاری کرده است و یا در همدوران گردیزی در تاریخ زین الاخبار در برشمردن ارمغانهای سلطان محمود غزنوی به یوسف قورخان از فرشهای گرانمایه ارمنی و قالیهایی اویسی سخن گفته است. [۱۰]

و یا یکبار در تاریخ بهقی، نویسنده در شرح مجلسی از سلطان محمود غزنوی در اوایل قرن پنجم می‌نویسد که «این صفت را به قالی‌ها و یدباعای رومی بیاراسته بودند» که اینها همه نشان از تمایل غزنویان به قالی و فرشها ایرانی میباشد. [۱۰]

در باب آل بویه نیز گفته‌اند که این حکومت در پیشرفت توسعه صنعت قالی‌بافی

۱۷- حکومت‌های متقارن صفلاحی است که توسط تاریخدانان و محققین تاریخی به حکومت‌های همزمان قرن ۴ تا ۷ هجری، آل بویه، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و صفاریان و... اضافی می‌گردد.

سهم فراوانی را بازی کرده است. [۶]
از سویی دیگر با فروخی در ترجمه محاسن اصفهان در سده پنجم از بازارها و کالاهای
مغازه‌های اصفهان سخن بر زبان می‌راند و در میان آنها از زیلو و قالی نام می‌برد. [۱۰]
در اشعار منوچهری، انوری، عنصری و خالقی نیز به قطعات و قصاید فراوانی
برمی‌خوریم که در آنها از قالی و رنگهای به کار رفته در آنها سخن به میان آمده باشد. [۹]
از جمله این اشعار ابیات خاقانی است که از قالی‌های مردی در آن عصر اظهار
گلایه کرده و آنها را دارای بافتی لطیف، نرم و مناسب ندانسته است. [۱۰]^(۸)

قالیافی در دوره حکومت ایلخانان

در قرن هفتم و در سال ۶۳۰ هجری قمری، چنگیز، خان مغولی به ایران حمله برد. او از
مرزهای شرقی ایران که در آن دوران در طیول حکومت سلطان محمد خوارزمشاه وارد
ایران گشت و پس از براندازی بسیاری از حکمرانان متقارن بر ایران تسلط می‌یابد. با این
تهاجم سپاهیان مغول، قالیافی نیز به مانند سایر فعالیتهای هنر تا مدتی متوقف می‌شود.
لیکن با آرامش اوضاع که دوران کوتاهی بیش نمی‌باشد مجدداً قالیافی در
دوران نوادگان چنگیز و ایلخانان او رونق و رواج می‌یابد.
آنگونه که روایت شده است پادشاهان ایلخانی حکامی فرهنگ پرور بوده‌اند. آمده
است که قالی‌های بافته شده در این دوره از طریق بنادر خلیج فارس به هندوستان
و یا توسط بازرگانان ونیزی و ژنوایی به اروپا حمل می‌گردیده است.
در این بین شهر موصل^(۹) در عراق امروزی به دلیل قرار گرفتن در سر راه
تبریز و بغداد (دو مقر حکومتی بیلاقی و قشلاقی ایلخانان) مکان مناسب برای
تجارت و خرید و فروش قالیهای ایرانی بوده است. [۶]
آمده است که در این شهر نیز نوعی گلیم^(۱۰) بنام عتابیه از انواع پشمهای کردی
و لری تهیه می‌گردیده و به فروش می‌رسیده است. [۶]
یاقوت نیز در همان دوران قرن هفتم اطمینان می‌دهد که در آذربایجان قالیافی
رواج داشته است. [۴]

با این حال زمانی که غازان خان یکی از ایلخانان مغول کاخ باشکوهی را در تبریز بنانهاد
دستور داد تا کف تالارهای آترا با فرشهای بزرگ پارچه فارس بپوشانند. [۱۲]
سیسل ادواردز در این زمینه معتقد است که در آن زمان برخلاف نظر یاقوت قالیافی در
آذربایجان چندان رواج نداشته و مسلماً فرشهای بزرگ پارچه در آنجا یافته نمی‌شده است
که حکمران مغولی سعی کرده است تا از فارس برای کاخ خود فرش طلب نماید. [۱۳]
در این زمینه ویلهلم میستر واریک اشنترنر پارافراتر نهاده و نظر یاقوت را کاملاً
رد کرده و مدعی هستند که در آن دوره قالیافی در آذربایجان رواج نداشته است. [۱۲]
ابن بطوطه، سیاح مراکشی نیز صد سال پس از یاقوت در شرح مجلس اتابک
افراسیاب از خانهای بختیاری در ایذه ذکر می‌نماید که جهت پذیرایی در برابر او
قالی سبز رنگی را می‌گسترانند. [۴، ۱۰ و ۶]

قالیافی در عهد تیموریان

در اواخر قرن هفتم هلاکو خان مغول که در عین بی‌رحمی و خونریزی‌های فراوان
حامی عالمانی همچون خواجه نصرالدین طوسی بود درگذشت. قیام سربداران نیز
در سال ۷۳۰ و در قرن هشتم به وقوع پیوست. در اواسط همین قرن بود که تیمور از

۱۸- خاقانی چنین می‌آورد که:
مهر قالیان زنوز و مرد میلشان
جز بسر بلندی نیست
دو کریمند راست باید گفت که
مرا طبع کج پسندی نیست
هر کجا دل شکسته بی ببیند
کارشان جز شکسته بندی نیست
لیک چون طالع به صحبتشان
نیست، در دل، مرا نژندی نیست
چون مذهب مراست وان دژاند
عاقبت هست و دردمندی نیست
چون مرا سندس است و استبرق
شاید اوقالی مردی نیست
۱۹- ایلات و عشایر لر و کرد در
موصل رفت و آمده داشته و از این
رو تجارت پشم در آن عهد و در
شهر موصل عراق کنونی از جایگاه
مناسبی برخوردار بوده است.
۲۰- به نظر می‌رسد گلیم بافی
در آن دوران در اکثر کشورهای
اسلامی رواج فراوانی داشته
است. نویسنده

نوادگان گورکان بر ایلخانان پراکنده و اتابکان ایران چیره شد و آرام آرام بر تمامی سرزمین ایران تسلط یافت.

تیمور لنگ اگر چه در روایات بسیار ذکر شده است که اهل علم و ادب بوده است لیکن تمامی وقت خود را صرف جنگ و مبارزه کرد و کمتر فرصت یافت تا به هنر و قالببافی توجه داشته باشد. [۱۳]

با این حال شاید یکی از بزرگترین خدمات او به ابناء بشر تربیت فرزندان هنر دوست و هنر پرور بود که تا سالیان سال فرهنگ شرق از آنها در تاریخ به نیکی یاد خواهد کرد. پس از تیمور فرزند او شاهرخ به سلطنت رسید.

شاهرخ به قالببافی توجه بسیار نشان داد و دستور داد تا قالبهای فاخر و گرانبهائی تهیه نمایند. طرح اکثر این قالبها شکسته بوده و چنین برمی آید که بافندگان آنان هنوز به استادی نرسیده بودند. [۱۳]

با این حال تصاویر این قالی ها اکثراً در میناتورهای باقی مانده از آن عهد نقاشی شده است که از مهمترین مستندات جهت اثبات قالببافی در آن دوره می باشد. [۱۴] از این قالی ها بعدها در کاخ اوزون حسن یکی از نوادگان سلسله آق قره قویونلو استفاده شده است. این قالبها ضخیم و بسیار سنگین بوده است. [۱۳]

شاهرخ و همسر گراندورش (گوهر شاد خاتون) به تربیت فرزندان هنر پرور و ادب دوستی همت گماردند، چرا که بنا بر فرهنگ مغولی تربیت و پرورش شاهزاده بر هر امری اولاتر است. از ایشان دو فرزند با نامهای بای سنقر و الغ بیک به یادگار ماند. الغ بیک خط بسیار نیکویی داشت و قرآن را خطاطی کرد. ضمن اینکه رصد خانه مراغه را نیز همت گمارد. بایسنقر نیز در اعتلای معماری، نقاشی، خطاطی و قالی بافی بسیار کوشید. او استاد خط ثلث بود و کتیبه مسجد گوهرشاد را با کمال استادی شخصاً خطاطی کرد. این شاه خلاق و باایمان به تشویق هنرمندان دوره خود علاقه و اشتیاق خاصی نشان داد. آورده اند که ثروت افسانه ای تیمور گورکانی توسط فرزندان نوادگانش در راه اعتلای هنرهای زیبای ایرانی مصروف شد. در دوره تیموریان شهرهای سمرقند، بخارا، شیراز و هرات از مراکز مهم قالی بافی ایران شدند. [۹]

در این دوره نفوذ فرهنگ چینی در قالببافی ایران سبب شد تا طرحهای هندسی به صورت طرحهایی با خطوط دوار و منحنی گرایش یافته و نقشمایه هایی مانند پیچک و گلها، نخلهای بادبرنی، توده های ابر، انواع حیوانات و پرندگان افسانه ای مانند اژدها، سیمرغ، آهو و... در طرحهای نقش قالی ایران بوجود آمد. این تغییرات در نقشه اثر شگرفی نیز بر تکنیکهای بافت گذاشت. دو پود بافی که لزوم بافت نقشه های گردان است جایگزین تک پود بافی شد. ضخامت دو پودها نیز تغییر کرده و به صورت یک پود ضخیم و یک پود نازک درآمد. [۱۳]

با این حال اطلاعات در این زمینه بسیار اندک است چرا که هیچ گونه قطعه بافتی از قرن نهم بافی نمانده است تا بتوان به بررسی ساختار آن پرداخت. معدود قالی باقی مانده نیز متعلق به اواخر دوره تیموریان است که نقشه های گردان پیشرفت کرده و الزاماً فنون بافت نیز بایستی تغییرات خود را پیدا کرده باشد. [۱۳]

پس از دو فرزند شاهرخ میراز، سلطان حسین بایقرا به حکومت رسید. او نیز به مانند سایر اجداد خود سرمایه تیمور را صرف اعتلای هنرهای ایرانی ساخت. در زمان بایقرا بزرگانی همچون بهزاد نقاش پایه عرصه هنر نهادند. میناتورهای بهزاد نقاش در بوستان سعدی و ظفرنامه نیز از دگرگونی های طرحهای قالی ایران حکایت دارد. [۹]

در این دوران نسخه خطی دیوان خواجوی کرمانی، که در موزه بریتانیا است، با نقش‌های قالی آنقدر دقیق تزئین شده است که در حقیقت وجودی آن تردید نیست. [۴]

قالیافی در دوران هجوم ازبکها و سلسله‌های قره‌قویونلو و آق‌قویونلو

سلطان حسین بایقرا در هجوم ازبک‌های خونخوار کشته شد و مجدداً مملکت ایران در بسیاری از مناطق دستخوش هرج و مرج و بی‌ثباتی گردید که این مساله بر روی کیفیت و کمیت تولید فرش دستباف بی‌اثر نبود. در این میان دو طایفه قره‌قویونلو (صاحبان گوسفندهای سیاه) و آق‌قویونلو (صاحبان گوسفندان سفید) بر علیه ازبک‌ها شوریدند و قره‌قویونلوها توانستند شکستی سنگین بر لشکریان ازبک وارد آورند لیکن پس از مدتی خود نیز توسط آق‌قویونلوها و به واسطه حيله و نیرنگ شکست خورده و تار و مار گردیدند.

قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها غرب ایران را تصرف کرده و مرکزیت پایتخت خود را تبریز قرار دادند. در دوره اول یعنی قره‌قویونلوها اوضاع بیشتر به جنگ گذشت و آنان کمتر فرصت یافتند به فرهنگ و ادب پردازند. لیکن در دوره دوم یعنی آق‌قویونلوها وضعیت به گونه دیگری شد.

در این دوره در تبریز فرشهای بسیار زیبایی بافته شد. به گونه‌ای که بسیاری از محققین بر این عقیده‌اند که فرشهای بسیار زیبای اوایل دوره صفویه احتمالاً در زمان آق‌قویونلوها در تبریز بافته شده است. [۹]

از این خاندان حکایت کرده‌اند که در زمان اوزون حسن که گفته می‌شود مردی روشنفکر از سلسله آق‌قویونلوها بوده و پس از دیدار ژوزف باربارو، سفیر جمهوری ونیز، در سفرنامه خود از زیبایی و کمال قالیهای موجود در کاخ حکومتی بسیار سخن

■ فرش پاره‌دوره تیموری
موزه بناکی آتن
Benaki-museum Athens





■ یک نقاشی مذهبی
از جوتو (Giotto) که در آن
فرش تصویر گشته است

می‌گوید [۱۳] و یا آمده است که در تالار داوینچی شهر فلورانس ایتالیا صدها پرده نقاشی مربوط به این خاندان‌ها دیده می‌شود که در آنها قالی‌ها و قالیچه‌های ایرانی نمایش داده شده است. بیشتر این آثار پرده‌های مذهبی هستند که مقدسین را در اطاق‌ها و کلیساهایی که با قالی ایران مفروش است نشان می‌دهد. در بسیاری از پرده‌ها که از شاهکارهای نقاشی «روبنس» می‌باشد تصاویر مقدسین همچون «آرال آرون‌دل» و همسرش و یا «هلن فورمالت» نقش قالی‌های ایرانی به نحو زیبا و پسندیده‌ای کشیده شده است. [۶]

با این حال امروزه هیچ گونه اثری از این گونه فرش‌ها وجود ندارد. [۱۳]

دوره شکفتگی و عظمت (قالیافی در عهد صفویان)

پس از هفت قرن حکومت بیگانگان بر ایران زمین صفویان به پشتوانه تشیع و باهمدلی مردم بر ایران تسلط یافتند و دست اجنبی را از این مملکت کوتاه کردند. صفویه بعد از حمله اعراب به ایران اولین خاندان ایرانی بودند که حکومت را در اختیار گرفتند. از این رو توانستند با توجه به همیاری مردم در اعتلا و رشد هر چه بیشتر فرهنگ ایرانیان بکوشند. سرسلسله این خاندان شاه اسماعیل بود و پس از او فرزندان طهماسب و عباس بر ایران حکم راندند. از آنجاییکه در زمان هر یک از

این پادشاهان پیشرفتهای گرانی برای هنر قالیبافی ایران بوجود آمده لذا هر یک به طور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

قالیبافی در عهد شاه اسماعیل صفوی

شاه اسماعیل موسس سلسله صفویه بود. او به ظاهر شیعه ای متعصب بود و این مذهب را به عنوان مذهب ملی ایران معرفی کرد. مردم ایران در آن زمان او را پادشاهی احیا کننده، آزادی بخش و با ایمان می شناختند. [۱۳]

سه پادشاه اول این سلسله شاهانی بودند لایق و کاردان که دید وسیع و سعه صدر داشتند. (۳۱) در واقع در طول تاریخ به ندرت مشاهده شده که سه پادشاه یکی پس از دیگری از لحاظ داشتن خصوصیات و صفات نیک پادشاهی چنین هم سطح باشند. اولین این پادشاهان شاه اسماعیل صفوی بود. [۱۳]

مدارک و مستنداتی وجود دارد که شاه اسماعیل صفوی در پایتخت خود، «تبریز» کارگاههای قالیبافی تاسیس کرد. [۱۰] اگرچه ادواردز این مسأله را کاملاً رد می کند و معتقد است شاه اسماعیل وقت خود را صرف تحکیم و یکپارچه ساختن رژیم حکومت خود و مبارزه با ترکها و ازبکها کرد. [۱۳]

با این حال تبریز از دوره غازان خان یکی از ایلخانان مغول به عنوان یکی از پایگاههای بافت قالی ایران شناخته شد. لیکن با این وصف «اردمن» تحلیلگر هنر مشرق زمین در برخورد با جایگاه تبریز در بافت کمی محتاط عمل می کند.

او معتقد است حمله عثمانی ها به این شهر، اشغال آن برای ۱۲ بار و عدم ثبات در این شهر امکان رشد و توسعه قالیبافی را در این شهر محدود می سازد. همچنین زمانی که ۱۴ سال پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل برای اولین بار این شهر توسط سلطان سلیم اول فتح شد و کلیه صنعتگران آن به استانبول منتقل گشتند نام هیچ بافنده ای ذکر نشده است (به نقل از Tashinoz) از این رو به نظر می رسد تبریز یک مرکز داد و ستد قالی به جای تولید فرش بوده است. [۱۲]

لیکن در این میان هستند معدود افرادی همچون نیکلامانوجی^(۳۲)، طبیب حاذق ایتالیایی که مدعی است فرشهای بیشماری در این دوره در تبریز تولید می گشته است. [۱۲]

قالیبافی در عهد شاه طهماسب اول

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل صفوی بود. اکثر محققین و تحلیل گران فرش ایران معتقد هستند در زمان حکومت شاه طهماسب هنر قالیبافی به عالیترین مدارج ترقی و پیشرفت نایل شد و شاه عباس پسر او بود که توانست بر پایه های مستحکم و قوی این جنبش نسبت به رساندن نام فرش ایران به حداعلای جهانی کوشش نماید.

شاه طهماسب سیاستمداری محافظه کار و صلح جو بود او با ازبکها و ترکهای عثمانی پیمان صلح بست و از این رو توانست بیش از ۵۰ سال حکومت کند. او پایتخت را از تبریز به قزوین انتقال داد تا از گزند حمله ترکهای عثمانی در امان باشد و از آنجاییکه خود فردی هنرمند و علاقمند به قالی بافی بود این شهر نیز در آن زمان به عنوان یکی از پایگاههای عمده بافت ایران در آمد.

شاه طهماسب خود دستی در طراحی داشت و گفته شده است که چندین طرح برای قالی تهیه کرده است. او هنر- صنعت فرش بافی را که در پادشاهی های پیشین

۲۱- مطالب عیناً از نقل سیسل ادواردز می آید. ادواردز انگلیسی بوده است و با معیارهای خود این مطالب را نوشته است. شاید برای خواننده ای که این مطالب را می خواند کمی ثقیل باشد. لیکن به جهت حفظ اصول برگردان رعایت شده است. نویسنده
Nicolao Manucci ۲۲

یک حرفه روستایی و حتی در پاره‌ای از موارد یک هنر عشایری - ایللیاتی بود را به شهرها کشاند و به نوعی سبک شهری باف را پایه نهاد. در زمان او علاوه بر تبریز که در کار بافت شهره خاص و عام گشته بود کارگاههایی در قزوین، کاشان، همدان، شوشتر و هرات^(۲۳) تأسیس کرد. [۱۰] همچنین سه تن از بزرگترین نقاشان و طراحان ایرانی را به امر طراحی قالی وا داشت. کمال الدین بهزاد، سلطان محمد و میر سید علی^(۲۴) طرحها و نقاشی‌های بی‌نظیری را به یاد کار گذارند که در ادوار بعدی^(۲۵) پیوسته مورد استفاده قرار می‌گرفت [۶]

همچنین او در بسیاری از این شهرها کارگاههای درباری و سلطنتی را برپا ساخت و در آنها به بافت فرشهای ظریف و بی‌نظیر درباری پرداخت و کلیه این امور سبب گردید تا امروزه از برای او سبکی بنام «مکتب شاه طهماسب» در نظر گرفته شود. [۶] از دوره ۵۰ ساله حکومت او نامه‌ای بر جای مانده که از برای سلطان سلیمان عثمانی نگاشته است و طی آن پیشنهاد کرده است که برای مسجد جامع سلیمانیه^(۲۶) قالی‌های بافته و بفروشد. او در این نامه از سلطان سلیمان که به عنوان برادر خود از وی یاد برده است مصرأ خواسته است تا اندازه‌های لازم قالی‌ها را در جواب فراموش نکند. این قالی‌ها در موعد مقرر بافته و فرستاده شدند. [۱۳] سفیر مجارستان در ایران آورده است که در بین این قالی‌ها چند تخته قالی ابریشمی نیز وجود داشته است. [۱۰]

از جمله طرحهای مکتب شاه طهماسب میتوان به جایگزینی قالی‌ها ترنج‌دار به جای طرحهای تیموری و مغولی اشاره کرد. علاوه بر این طرحها، نقش شکارگاه که در آن عده‌ای اسب سوار در حالی مسابقه و شکار را نشان می‌دهد نیز مرسوم گردید. در این دوره اقتباس از طرحهای تذهیبکاران در نقش‌های قالی قوت گرفت. [۶] از جمله شاهکارهایی که در عهد شاه طهماسب بافته شده است شاهکاری به نام قالی شیخ صفی الدین یا قالی اردبیل است. این شاهکار با تار و پود ابریشمین و پرز پشمین و در سال ۹۴۶ هجری قمری بافته شده است. گرهِ آن فارسی و در ابعاد ۵۳۴×۱۱۵۲ سانتی‌متر تهیه شده است. بافنده آن نیز مقصود کاشانی بوده و در همین شهر نیز تهیه گردیده است. این فرش امروزه در موزه ویکتوریا و آلبرت انگلستان مورد بازدید هزاران بازدید کننده قرار می‌گیرد. [۹]

قالی‌بافی در دوره زمامداری شاه عباس کبیر

پس از شاه طهماسب پسر ارشد او شاه عباس براریکه سلطنت تکیه می‌زند. او برخلاف پدر کلیه صلح نامه را یک به یک لغو کرده و تمامی معترضین و همسایگان مزاحم را خلع ید ساخت. او پس از سالها فتنه از یکبارها را سرکوب کرده و به طور کلی آنها را از بین برد و تار و مار کرد. سپس در چند جنگ متوالی بر عثمانی‌ها غلبه کرد و دست آنها را برای همیشه جهت تعرض به ایران کوتاه ساخت.

شاه عباس پایتخت خود را به اصفهان انتقال داده و در آنجا بزرگترین کارگاه سلطنتی و درباری بافت قالی را پایه نهاد. چه آنکه بسیاری از نویسندگان در زمانهای مکرر به این کارگاه اشاره داشته‌اند که از جمله آنها می‌توان به دو سیاح فرانسوی یعنی تاورنیه و شاردن، سررابرت شرلی انگلیسی، کشیش و مبلغ مذهب مسیحیت از لهستان و همچنین منشی شاه عباس را که تاریخ مفصل ایران در زمان حکومت او را

۲۳- در این زمینه برخی از مؤلفین اعتقاد دارند که با توجه به ارادت صفویان به ائمه اطهار (ع) احتمالاً مشهد را می‌بایست بجای هرات نام برد. در گواه این مدعا مستندات بشماروی وجود دارد که صحت آن را بیش از هرات تأیید می‌کند. [۱۲]

۲۴- به غیر از نام این سه تن از «استاد محمدی» نیز در برخی منابع نام برده شده است. [۶]
۲۵- ادواردز می‌آورد که در کرمان و تبریز استادان قالی‌بافی از این طرحها بدون هیچگونه تغییری استفاده می‌کردند. [۱۳]
۲۶- این مسجد بزرگترین مسجد اهل تسنن در آن زمان بوده است.

فرش اردبیل
موزه ویکتوریا آلبرت



به رشته تحریر در آورده است، اشاره کرد. [۱۳]

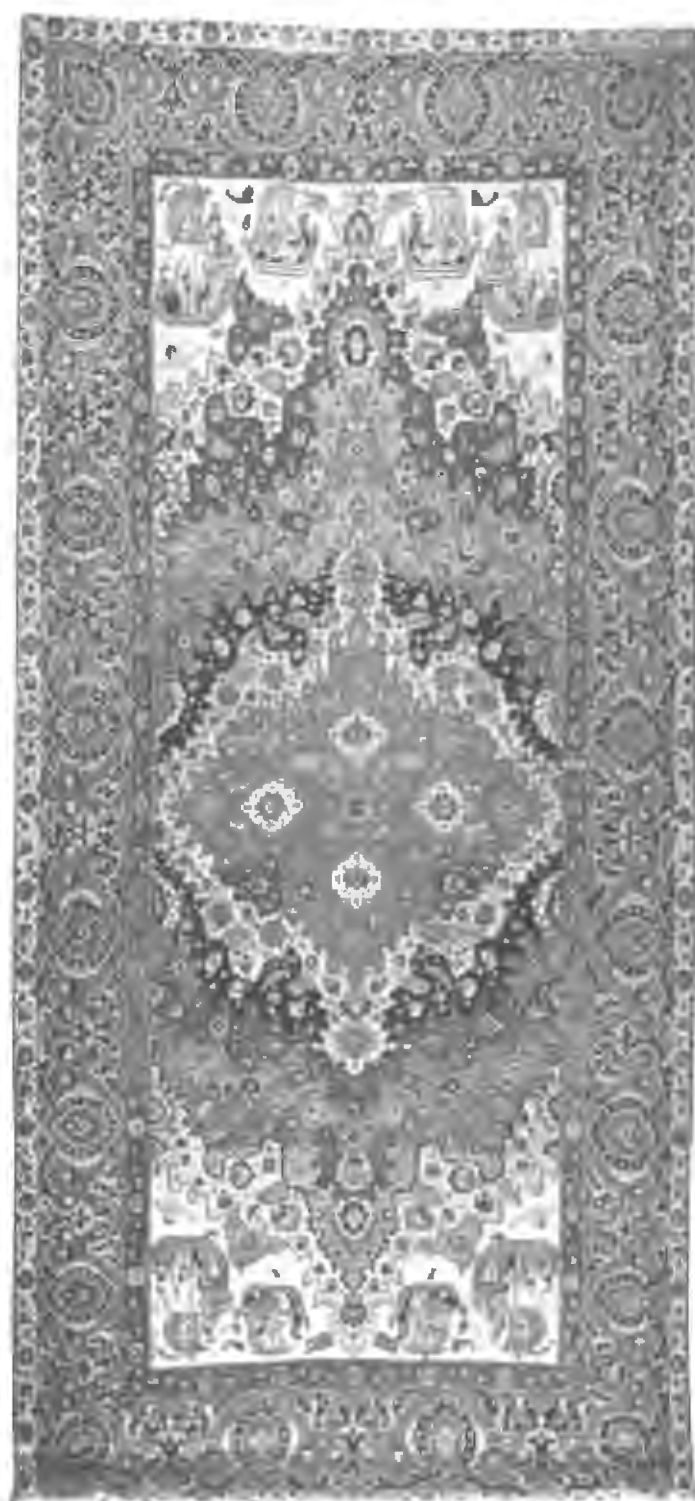
در کلیه یادداشتهای این سیاحان و مورخین آمده است که این کارگاه در نزدیکی چهلستون و میدان نقش جهان احداث گردیده بود. «تاورنیه» در این باره می گوید. «این کارگاه به طور مداوم مشغول تهیه قالی برای دربار بود» بسیاری از این قالی ها علاوه بر فروش ساختن کاخهای سلطنتی جهت هدیه به سلاطین و امرای خارجی به کار می رفت و سبب می شد تا علاوه بر اشتهار نام ایران در این صنعت، اثری نیز از آنها در موزه های سلطنتی خارجی باقی مانده تا امروزه بتوان نسبت به بررسی وضعیت قالیبافی در آن عهد نظر دارد. [۱۳]

در هر حال شاه عباس نیز به مانند پدر در راه اعتلای این هنر بسیار کوشید و او نیز مکتبی تحت عنوان «مکتب شاه عباس» برای خود در قالیبافی بر جای گذاشت. در مکتب او قالیهایی با طرح، گلدانی، اسلیمی، درخت و باغ (بوته) و سجاده ای طراحی و تولید گشت. [۶]



■ فرش با طرح گلدانی
موزه فرش ایران

فرش ترنج‌دار موج دریا
موزه هنرهای دستی وین
اتریش



در مورد طرح گلدانی «سرریچارد ارتور پورپ» عقیده دارد که از جوشقان می‌آید و بینانگذار آن نعمت... جوشقانی است از این نوع طرح امروزه فرش‌ی وجود دارد که بر مزار شاه عباس کبیر در قم گسترانده شده است. [۹]
از مشهورترین فرشهای با طرحهای گلدانی فرش‌ی است که امروزه در موزه متروپولیتن نیویورک قرار دارد. [۱۵]

از قالیهای با طرح اسلیمی امروزه به تعداد انگشتان دست باقی مانده است. برخی آن را طرح شاه عباسی نیز می‌خوانند. از این قالی‌ها در قفقاز و ترکیه عثمانی سالها تقلید گشته و نمونه‌های بسیاری بافته شده است. [۶]
در مکتب شاه عباس با استفاده از نقش ترنج و تصاویر حیوانات و اشکال درختان و بوته طرح جدیدی پایه‌ریزی شد که به آن درخت و بوته اطلاق گردید. بهترین نمونه از این نوع قالی در موزه هنر فیلا دلفیا نگهداری می‌شود که در کردستان بافته شده است. نمونه دیگری از آن نیز در متروپولیتن نیویورک وجود دارد. [۹]
جمله کارشناسان منشأ این طرح را غرب ایران و بالاخص کردستان دانسته و رنگ غالب آنها آبی و سرمه‌ای است. [۹]

دیگر طرح مکتب شاه عباسی طرح باغی است که ابداع آن را به اواخر سلطنت صفویه در کرمان نسبت می‌دهند. این طرح از ابداعاتی است که در طراحی قالی و در اوایل صفویه و در مکتب شاه عباس مرسوم گردید، اقتباس شده است. معروفترین این فرشها قطعه فرش‌ی است که امروزه در موزه فاک در دانشگاه هاروارد قرار دارد. [۶]
از طرح قالیچه‌های سجاده‌ای که در زمان شاه عباس بسیار معمول گشت امروزه تعدادی چند وجود دارد که یکی از آنها در موزه ایران باستان و دیگری موزه متروپولیتن قرار دارد. [۶]

از جمله فرشهایی که امروزه از آن به عنوان یکی از شاهکارهای قالی ایران در عهد شاه عباس ذکر می‌شود قالی‌های موسوم به قالی‌های لهستانی است.
در بهار سال ۱۶۰۱ میلادی زیگموند سوم فرمانروای لهستان به یک بازرگان ارمنی به نام «موراتوتیس» ماموریت داد تا به ایران سفر کرده و چند تخته فرش برای کاخ‌های سلطنتی لهستان خریداری نماید. بازرگان نامبرده نیز بافت این فرشها را به بافندگان کاشانی که در آن زمان در بافت فرشهای ابریشمی دارای تجربه و شهرت فراوانی بودند سفارش میدهند. از این فرشها حدود ۳۰۰ تخته بافته شده است که از آنها ۸ قطعه در موزه رزیدنش مونیخ، ۴ قطعه در مرقد آقا امیرالمومنین علی (ع) در نجف و تعدادی دیگر در قلعه روزنبرگ کپنهاک دانمارک وجود دارد. [۹]
رنگ غالب این فرشها صورتی، سبز و زرد کمرنگ است و یادآور آثار بزرگانی همچون کمال الدین بهزاد، علیرضا عباسی، سلطان محمد نقاش می‌باشد. [۹]

قالیافی پس از شاه عباس تا ظهور نادر شاه

صفویه پس از شاه عباس، حکمرانی که علاقمند به فرهنگ و ادب ایران باشند، به خود ندید. فاصله مرگ شاه عباس تا فتنه افغانها یک دوره زوال و هرج و مرج همراه با خوشگذرانی و عیاشی شاهان ایرانی بود. چهارتن پس از شاه عباس براریکه سلطنت نشستند لیکن فاقد آن خصوصیات اخلاقی پیشینیان خود بودند. در زمان آنها لشگریان

ایران در تمام مرزها شکست خورده و بغداد و تبریز و همدان بدست ترکان عثمانی فتح گردید.

جانشینان شاه طهماسب و شاه عباس نتوانستند علاقه ای را که اسلاف آنان به هنر قالیبافی ابراز می داشتند حفظ کنند و در نتیجه حمایت خود را از طراحان و استادان قالیباف که در خدمت شاه عباس بودند دریغ کردند. این استادان بزودی و به واسطه عدم حمایتها یا پراکنده شده و یا درار فانی را وداع گفتند و جدا از این اهمامی نیز به



قالیچه سجاده‌ای
موزه فرش ایران

پرورش شاگرد از خود نشان ندادند. لذا قالیبافی اصالت خود را از دست داد و دچار نوعی آشفته‌گی و بی‌نظمی شد. [۱۳]

بودند قالیهای نسبتاً نفیسی که در این حدفاصل بافته شد، لیکن امروزه چندان اثری از آنها در ایران وجود ندارد، چرا که تعدادی از آنها در اثر بی‌توجهی پوسیده شد و شماری از آنها را نیز اروپایی‌ها از ایران خارج کرده و به موزه‌ها و ثروتمندان خارجی فروختند. [۹]



■ یکی از فرش‌های لهستانی
موزه کلیوند آمریکا
Cleveland museum of Art

آخرین زمامدار صفویه، شاه سلطان حسین، نیز به راحتی اصفهان را به افغانها تقدیم کرد. او به قدری عیاش بود که حتی تا آخرین لحظه نیز در فکر دفاع از تاج و تخت خود نبود چه رسد به آنکه در فکر پاسداری از حریم ایران باشد. با ورود افغانها به ایران هر آنچه که از هنر - صنعت قالیبافی برجای مانده تقریباً از بین رفت. افغانها آنقدر در ایران خون ریختند و جنایت کردند که دیگر مجالی برای قالیبافی باقی نماند.

افغانها قریب به بیست سال در ایران ماندند و یکی از دهشتناکترین و سیاه‌ترین ادوار تاریخی ایران را برای خود رقم زدند. آنان جز جنگ بدون وقفه و خونریزی هیچ یادگاری را از خود در ایران برجای نگذاشتند.

قالیبافی در عهد حکومت سلسله‌های نادریه و زندیه

دیر زمانی نباید که ندرقلی افسری وظیفه شناس از لشکریان شکست خورده ایران که روزگاری خود یک راهزن خطرناک بود با جمعی اندک از قشون خود بر علیه افغانها به پاخواست. او جز شمشیر چیز دیگری را نمی‌شناخت. ندرقلی که بعدها نادرشاه نام گرفت افغانها را به طرز فجیعی از میان برداشت و ترکان عثمانی را نیز از غرب ایران بیرون ساخت و تبریز، همدان، دربند و باکو را مجدداً تصرف کرد.

در دوره پرتلاطم حکومت این سرباز خشن توجه زیادی به حرفه قالی بافی مبذول نگردید. نادر عموماً در جنگ بوده و اکثراً در شکارگاهها و صحراها اطراق می‌کرد و کمتر روی کاخ و بارگاه به خود می‌دید. از این رو بافت قالی نیز چندان اقبالی از سوی او نیافت. [۱۳]

پس از نادر، کریم خان زند بر ایران حکومت یافت. او مردی مهربان ولی بی‌سواد^(۲۷) بود. مدارکی دال بر اینکه در زمان او قالیبافی احیا گشت وجود ندارد. [۱۳]

کریم خان، پایتخت نادر شاه را که مشهد بود به شیراز منتقل کرد. در این دوره سرجان ملکم مستشار انگلیسی تاریخ مفصل ایران را به رشته تحریر درآورده است. او در یک فصل جداگانه، به صنایع دستی و تجارت هنر ایرانی در اواخر قرن هیجدهم میلادی می‌پردازد. او در مطالب خود از قالی ذکری به میان نیاورده است. [۱۳]

اگر چه ادواردز، ملکم را فردی بسیار دقیق می‌داند و با صراحت اعلام می‌کند که حتی ذره‌ای امکان ندارد تا او بی‌دقتی کرده باشد و قالیبافی را از قلم انداخته باشد لیکن مستنداتی در دست است که در اواخر دوران زندیه نمونه‌های زیبایی از حیث نقش و بافت در ایران تولید گشته است. [۶]

قالیبافی در دوران قاجاریه^(۲۸)

پس از مرگ کریم خان قاجاریه توسط آغا محمدخان قاجار که فردی سفاک و خون ریز بود به حکومت رسیدند. آغا محمدخان اکثر اوقات خود را صرف تثبیت پایه‌های حکومت خود ساخت و کمتر فرصت یافت تا نسبت به هنر و ادب این مملکت توجه نماید. چه آنکه حتی اگر فرصت می‌یافت ذوق این کار نداشت تا در این زمینه کمکی به احیای هنر - صنعت فرش دستباف ایران نماید.

پس از او فتحعلی شاه قاجار، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار به حکومت رسیدند. دوران حکومت آنها طولانی بود لیکن با آرامش نسبی روبرو بود. از این رو قالیبافی آرام آرام توانست مجدداً احیا گردد. سرجان ملکم در سطور خود از این هنر. صنعت مجدداً نام نبرده است، لیکن سیاحانی که پنجاه سال بعد از ایران بازدید می‌کنند

۲۷- سیسیل ادواردز به گونه‌ای ترحم آمیز از کریم خان نام می‌برد. با این حال بر هر ایرانی واضح است که او مردی مقتدر در عین حال دستگیر فقرا بوده است. نویسنده

۲۸- از آنجاییکه قاجاریه تا اوایل قرن ۱۴ در ایران حکومت داشتند این آخرین حکومتی است که در مورد آن سخن به میان می‌آید. چرا که بررسی پیشینه قالیبافی در قرن معاصر که بیش از ۸۰ سال آنرا طی کرده ایم خود فصلی نوین و طولانی را در تاریخ این هنر صنعت رقم می‌زند که حتی مجمل آن در این سطور جا نمی‌گیرد. انشاءاً. در صورتی که عمری باقی باشد، پیشینه قالیبافی در قرن معاصر در نوشتاری دیگر تقدیم خواهد شد. نویسنده

قالیبافی را یکی از پیشینه‌های مردمان ایران می‌نامند. [۱۳]

در اواخر دوره قاجاریه اگرچه اوضاع سیاسی کشور مشوش و آشوب زده بود لیکن در این زمان طبقات تازه به دوران رسیده و شاهزادگان درباری فاصله طبقاتی زیادی را با زیر دستان خود بوجود آوردند. پول هنگفت آنان سبب می‌گردید تا داشتن قالی و قالیچه را در منازل خود وسیله شوکت و جلال بدانند. لذا کم‌کم خرید و فرش رونق گرفته و تجارت آن آغاز گردید.

از سویی دیگر سیاحان و کلکسیونرهای اروپایی به ایران رفت و آمد داشته و سعی در جمع آوری قالیه‌های بی‌نظیر ایرانی نمودند. [۹]

و در نهایت در اواخر قرن گذشته بود که تجارتخانه‌های اروپایی و آمریکایی که در امر فرش فعالیت داشتند جهت تامین فرش مورد نیاز بازارهای خود شعباتی را در مراکز قالی بافی ایران تأسیس می‌کنند. کارگزاران این شرکتها پشمهای رنگ شده را همراه با نقشه‌های مطلوب خود در اختیار بافندگان قرار داده و سفارش بافت فرش را با عقد قراردادهایی به آنها میدادند. [۹]

ادواردز معتقد است که احیای نوین قالیبافی در ایران از سال ۱۸۸۵ آغاز گردید. [۱۳]

او به کتابی از ای. استبینگ^(۲۹) تحت نام قالی مقدس مسجد اردبیل که در سال ۱۸۹۲ در لندن به چاپ رسید اشاره می‌کند. در این کتاب نویسنده وضعیت قالیبافی را در سال ۱۸۷۷ مورد بررسی قرار می‌دهد و این چنین می‌آورد که در آن سال ۴ یا ۵ طرح در قالیبافی ایران بیشتر به کار نمی‌رود لیکن امروزه متجاوز از ۲۰ طرح در تهیه قالی‌های ایرانی به کار میرود.

ادواردز در ادامه می‌گوید که به نظر من نویسند با ایرانیان تماس نداشته و اطلاعات خود را از طریق شرکت زیگلر و شرکای آنها بدست می‌آورده است و بدون شک در آن سالها زیگلر به تازگی فعالیت خود را در ایران آغاز کرده بود لذا نمی‌توان گفته‌های او را مستند فرض کرد. [۱۳]

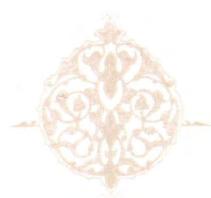
در مورد تاریخچه شرکت زیگلر آمده است که در سال ۱۸۷۵ میلادی تهیه فراوده‌های صادراتی در اراک (سلطان آباد آن زمان) توسط بازرگانان تبریزی آغاز شد کمتر از ۱۰ سال بعد در سال ۱۸۸۳ یک شرکت انگلیسی سوییسی‌الاصل به نام زیگلر و شرکا از منچستر دفتری در این شهر گشودند. این دفتر از منچستر کالاهایی وارد ایران می‌کرد. مدتی بعد یکی از کارمندان شرکت زیگلر که یک آلمانی بنام اسکار استراوس بود پیشنهاد کرد که به جای اینکه شرکت وجوه حاصل از فروش کالاها را خرید سکه‌های طلا نماید و سپس آنها را از طریق روسیه از ایران خارج سازد قالی خریداری کنند که بتوانند در لندن آنها را به راحتی و مستقیماً به پول تبدیل نمایند. از این رو استراوس که مردی کارآمد و جسور بود، به سلطان آباد مراجعه کرده و نسبت به دایر کردن رنگرز خانه، استخدام طراحان و ایجاد انبار کالا اقدام کرد. دیری نباید که حدود ۲۵۰۰ دستگاه قالیبافی تحت نظارت زیگلر قرار گرفت و در کنار این شرکت شرکتهای بیشمار دیگری نیز از اروپا و امریکا در این منطقه به راه افتاد. [۱۳]

از دیگر شرکتهایی که در اواخر دوره قاجاریه آغاز به کار کرد برادران کاستلی بودند. در اواخر دوره قاجاریه و در کرمان نخستین شرکت خارجی یعنی «استرن راگ اند تریدینگ کمپانی آونیوورک^(۳۰)» دفتر خود را در کرمان گشود. این شرکت بعدها در شرکت Fritz ha Rue Co. ادغام گشت. اتو براندلی^(۳۱) که اولین بازرگان قالی از



■ قالی از اواخر دوره قاجاریه
موزه فرش ایران

کشورهای خارجی بود، در کرمان اقامت گزید. دیری نباید که نیرکو کاستلی^(۳۲) که متعلق به خانواده‌ای متمکن و سرشناس ایتالیایی بود به تجارت قالی ایران علاقمند گردید. آنها صاحب یکی از معتبرترین بانکهای خارجی بودند. از این رو برادر نیرکو کو سالها قبل در تبریز به عنوان کارگزار بانکی مستقر گردیده بود. کاستلی‌ها تحت عنوان نیرکو کاستلی و برادران در اواخر قرن نوزدهم تجارت خود را در تبریز آغاز کردند. بعدها این شرکت نماینده خود را به کرمان گسیل داشت و پس از آن نیز به کار تجارت در کاشان مشغول گشتند و البته در ده سال پایانی سلطنت قاجاریه شرکت‌های معتبر انگلیسی و آمریکایی شعبات خود را در سرتاسر ایران برپا ساختند و نسبت به تجارت قالی در ایران اقدام ورزیدند.



منابع

- [۱] ایران، از آغاز تا اسلام، تالیف: رومن گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین
- [۲] فرهنگهای هنری ایران، تالیف: رومن گیرشمن، ترجمه دکتر یعقوب آژند
- [۳] آشنایی با صنایع دستی ایران، تالیف: دکتر محمد تقی آشوری
- [۴] تاریخچه فرش، نوشته: دکتر علی حصوری - مقاله
- [۵] صنعت نساجی ایران از دیرباز تا امروز؛ تالیف: دکتر احمد الوند
- [۶] بافندگی و بافته های ایرانی از دوران کهن؛ تالیف: دکتر علی سامی
- [۷] روش طراحی بافت پارچه؛ تالیف: مهندس صمد نعمت الهی
- [۸] طلوع خورشید اورارتویی از دامنه پازیریک؛ نوشته: و لکمار گانزروودن؛ ترجمه: فاطمه میری
- [۹] سیری در هنر قالیبافی ایران؛ تالیف: مهندس محمد جواد نصیری
- [۱۰] آثار هنری ایران؛ تالیف: یحیی ذکا و محمد حسن سمسار
- [۱۱] مجموعه سخنرانی های پنجمین کنفرانس بین المللی فرش ایران - چهاروینچ شهریور ماه ۱۳۷۵
- [۱۲] تاریخچه فرش ایران؛ نوشته: دکتر ویلهلم سیستر، ترجمه: مهشید تولایی و محمد رضا نصیری با تنظیم جواد یساوی
- [۱۳] قالی ایران، تالیف: سیسیل ادواردز، ترجمه مهین دخت صبا
- [۱۴] فرش بر مینیاتور؛ تالیف: دکتر علی حصوری
- [۱۵] هنر قالی بافی ایران؛ تالیف: ادوین گانزروودن، ترجمه سازمان اتکا



References:

1. *Iran, from the Beginning till appearance of Islam*, by: Roman Girshman, translated by: Dr.M.Moin
2. *Artistic Cultures in Iran*, by: Roman Girshamn, Translated by Dr. Yaghub Ajand.
3. *Acquaintance with Persiam Handicrafts*, by: Dr.M.T. Ashuri
4. *Carpet History*, by: Dr. Ali Hasouri (Article)
5. *Persian Texture Industry from Beginning till Now*, by: Dr. A. Alvand
6. *Weaving and Persian Woven Materials since Ancient Time*, by: Dr.Ali Sami.
7. *Designing Methods in Texture Weaving*, by: Eng.Samad Nematollahi.
8. *Rising of Orartoi from Pazyryk*, by: Velkomar Gantzeroden Translated by: Fatemeh Miri
9. *A Survey on Persian Rug-weaving Arts*, by: Eng.M.J.Nassiri
10. *Artistic Compilationsof Iran*, by: Yahya Zoka & M.H.Semsar
11. *Proceedings of the Fifth Int'l Conference on Persian Carpet*, 1996.
12. *A History of Persian Carpet*, by: Dr.Vilhlm Sister, Translated by: Mahshid Tavallaie & M. R. Nassiri and edited by Javad Yasavoli
13. *Persian Carpet*, by: S. Edwards, Translated by: Mahindokht Saba
14. *Rug on Miniature*, by: Dr. Ali Hasouri
15. *The Arts of Carpet-Weaving in Iran*, by: Edvin Gantzeroden Translated by: ETKA (affiliated to Army) Organization.

glorying to each others. This, however, resulted in progressive brisk of the carpet production and commercialization.

On the other hand, foreign tourists and collectioners also joined to buy and gather the beautiful pieces.[9]

During the late of the pervious century, the western companies which were marketing the carpets preferred to establish few domestic branches at weaving-prone centers of Iran.

The agents of the aforesaid branches used to dispose the required inputs e.g. coloured wool and favourable designs to the weavers upon placing the pertinent orders.[9]

S.Edwards emphasized on year 1885, as the neogenesis of carpet- weaving arts in Iran.[13]

He relied on E.Stebbing's book titled "The Saint Rug in Ardebil Mosque" published in London,1982, which investigates the weaving status in 1877 and concludes the prevailing of 4 or 5 distinct designs, whereas now the business is broadly enjoying more than 20 petty designs under implementation.

Edwards comments that the author had no direct contact with the native people but gathered his non-reliable information through the newly-created Ziegler Co. and its dealers in Iran.[13]

In 1875, a national company was founded by Tabrizi traders for manufacture of exportable goods in Arak. Ten year later, an English enterprise (originally registered in Swiss) called Ziegler & Partners Co. opened an agency in the city and started importing raw materials from Manchester. Oskar Straws, a staff of the company proposed to convert the incomes into rugs or carpet which are relatively easier for due cash-trading in London market. The proposal approved and led to activating a dyeing workshop, recruiting desiners and the required go-down. Soon the company supervised about 2500 weaving systems and encouraged other European / American firms for further participation in this beneficial business. [13]

The Castelli Brothers Co. was also another foreign enterprise that initiated its activity in late Ghajar period .

"The Eastern Rug and Trading Company of New York" based its main office in Kerman and later merged into Fritz & Ha Rue Co.

Otto Brandly was the leading foreign merchant who resided in Kerman for carpet business purpose.

Very soon, Mr. Nearco Castelli, a rich and well-known Italian businessman became interesled in rug marketing. His brother was also assigned as a foreign bank-dealer in Tabriz for years. They gradually expanded their carpet business by late 19th century in Tabriz to Kerman and Kashan. At the end, the authorized English and American companies well extended their agencies across the country on rug trading activities.



● A rug belonging
to the late Ghajarids
(Persian Carpet
Museum)



● A Polonise carpet
(Cleveland Museum
of Arts)

report, but strange enough, the tourists who later visited Iran, confirmed the weaving profession among the public classes.[13]

In late Ghajar period, the country faced to unstable political condition but, with well-off parvenus and princes who highly straticulated to the publi groups. Their enormous wealth caused them purchacing quality and precious rugs and carpet for priding and

fectly pushed him away of weaving arts/industry.

King Fathali, king Nasereddin and king Mozaffareddin succeeded each others. The reigning times were remarkable prolong with comparatively calm situation which encouraged gradual revival of weaving tasks. Sir John Malcom didn't indicate to this field in his mission

Left & down:
Two prayer rugs
(Persian Carpet
Museum)







● A rug of Torange (Medalion) and sea-wave (Vienna Handicrafts Museum, Austria)

The successors of kings Tahmasb and Abbass failed to heat up their ancestors' inclination to carpet weaving arts which resulted in dropping supports from weaver desiners and practitioners who were so privileging before. This professionals were soon scattered or disappeared and showed reluctance to train their followers and hence, the industry encountered severe disturbance and loosing its nobility.[13]

Of course, relatively precious rugs should have been woven within the then agitated status, but almost no trace left behind today, as either worn out or sold out to the foreigners or museums.[9]

The last Safavid ruler, King Hossein, soon gave up and left the capital to the Afghans. He was excessively jollifying that even couldn't think of his crown and throne, let alone defending the country's integrity.

Arrival of the Afghans came across to destruction of carpet-weaving industry/ arts due to huge suppression and massacres.

They occupied the country for 20 years leaving one of the most awful periods of non-stopping crimes and aggression.

Carpet-weaving in the Naderids and Zandids periods:

It happened not late that Nadergholi, a dutiful officer of the Iranian defeated army, who was upon a time, a dangerous robber, rose against the Afghans. He knew nothing but the sword and fight, and finally extirpate the criminal aggressors and recovered the occupied cities.

During the agitating domination of this violent soldier no attention drawn to the weaving activities. Nader was almost engaging in war with frequent settlements in hunting or desert premises with less residing chances at palace or Royal courts.

This was the reason behind hindering circumstances in carpet-weaving field.[13]

Nader was superseded by Karim Khan, an illiterate but kind ruler without any evidence on weaving promotion.[13]

Karim Khan changed his capital to Shiraz. Regarding the adventures of this period, full reports were provided by Sir John Malcom, an English counselor who has well-elaborated on handicrafts manufacture and business without mentioning the carpet activities in late 18th A.D.[13]

Though S.Edwards fully trusts in Malcom, but however, based on other documents, some beautiful carpets have been produced in late Zand reign.[6]

Carpet-weaving in Ghajar period:

After the death of Karim Khan, Agha-Mohammad Khan who was a real blood-thirsty man came to power and founded the Ghajar dynasty in Iran. He also kept on strengthening his throne which per

Museum (Munchen, 4 in Iman Ali (pbuh) holy shrine (Nadjaf), and a few others at Rosenburge Fort in Denmark.[9]

The colour of the carpets composed of pink, green and pale yellow reminding the excellent compilations of the great artisans like Kamaleddin Behzad, Alireza Abbassi, and Soltan Mohammad Naghash.[9]

Carpet weaving after King Abbass until domination of king Nader:

The Safavids, after Abbass, experienced no ruler who loved literary or cultural works. The period since the death of king Abbass to Afghans revolt elapsed by collapsing turmoils and Persian Kings' sensualities. Four kings succeeded the king Abbass, but devoiding of their ancestors characteristics. The neighbouring enemies misused the opportunity for massive invasions and reoccupation of Baghdad, Tabriz and Hamedan.

■ A rug with flower-vase(Goldani) design (Persian Carpet Museum)



■ The Ardebil carpet
(Victoria Albert
Museum)



many writers e.g. French Tavernier & Shardon, Sir Robert Sherli, a Hungarian artist and King's court secretary who all have repeatedly pointed to the workshop.[13]

All such notes have clearly identified the workshop location next to "Chehelsootun Building" at "Naghsh-e-Jahan" grand square.

Tavernier states that the workshop was actively weaving carpets for Royal courts. Lots of the carpets were either covered the Royal buildings or presented to foreign Kings or dignitaries resulted in propagation and reputation of Iran and its wonderful carpets in foreign Royal Museums.[13]

King Abbas, however extended appreciable and endeavours toward enhancing and boosting this arts and engraved an outstanding style known as "the King Abbas Style" in the industry. His style is remarked by emerging of flower-vase, Eslimi, tree and garden (Buta) and prayer designs carpets.[6]

Sir Richard Arthur Purp believes that flower-vase (Goldani) design was originated in Joshaghan and founded by Nematollah Joshaghani. There is a sample of this design presently used for covering the King Abbas tomb in Qom.

The most well-known flower-vase design is now available in a carpet at New-York Metropolitan Museum.[15]

There left a few numbers of Eslimi design carpets which are also reputed as King Abbas design. Lots of such designs have been imitated by Caucasian and Turkish (Ottmani) weavers.[6]

In "the King Abbas style" a new design was brought about called tree and bush (Buta) that incorporated medallion (Torange), animals and vegetations, all in one. The best samples of this configuration which produced in Kurdistan, is now being exhibited in Philadelphia and New-York Museums.

Professionals agree upon western Iran in particular, Kurdistan as the origin place of this design with predominant blue and dark-blue colour scheme.

Baghi design (Garden) is also affiliated to King Abbas Style and said to be developed by the late Safavids reign in Kerman. There is a commending piece of this design kept in Folk Museum, Harvard University, USA.[6]

Two conventional prayer rugs of King Abbas period are now available at Iran-e-Bastan (Tehran) and Metropolitan (N.Y) Museums.[6]

There is special carpet design which assumes as a masterpiece of King Abbas period and presently called Polonise carpet.

In spring 1601 A.D. Zigmund III, the King of Hungary fielded an Armenian merchant called "Muratutis" to Iran for purchasing some precious carpets for his Royal complex. Muratutis placed the order to the Kashanian weavers who were perfectly professional and skilful in producing silk carpets. There are almost 300 pieces of such design of which 8 are preserved in Residents

who soon came into a settlement with the Turks and Uzbeks during his 50-year governance. He shifted the Capital from Tabriz to Qazvin to keep safe and away of Ottmani danger. For his personal inclination to arts and weaving activities, the city soon converted to a key points for weaving production.

King Tahmasb himself was an artisan and has developed few plans for carpet. He tried to upgrade and urbanize the rural weaving occupation or the nomadic weaving arts up to the city level and founded a few urban style for the business.

In his period, other than Tabriz, several workshops were also established in Qazvin, Kashan, Hamedan, Shushtar and Harat.[10]

He assigned three Iranian famous painters and designers as Kamaledin Behzad, Soltan Mohammad and Mir Sayed Ali for developing new schemes. They created memorable and unprecedented designs and drawings which were even used identically by the next weavers' generations.[6]

He also activated many royal workshops for producing fine and courtesy carpets that gradually resulted in development of a specific style named as "The Shah-Tahmasb Style." [6]

He had written a letter to Ottmani King and sought his view to weave some carpets for "Solaimania Mosque". He addressed the King as his brother and insisted him to reflex the response including the requested carpet's dimensions.[13]

The then Ambassador of Hungary in Iran confirms presence of a few silk-woven rugs among the aforementioned parcel.[10]

Substitution of Timuri and Mongoli designs by Torange (Medalion) bearing carpets were the commendable characteristics of the Shah Tahmasb Style. In addition, hunting design became also popular showing some horse riders in a match or on hunting. This period was explicitly remarked by inspiring impacts of the gilders designs on carpet patterns.[6]

A masterpiece called "Sheikh Safioddin Carpet" or "Ardebi Carpet" is the unique creation of King Tahmasb period. This article of excellence characterized by silk warp and weft and wool pile finished in 946 A.H. It is specified by Farsi knots bearing 534×1152 cm. dimension. Maghsoud Kashani was the weaver of this great arts and finalized the task in Kashan. The carpet is now being demonstrated to the public at Victoria Museum in England.

Carpet weaving in the period of King Abbass the Great:

Immediately after King Tahmasb, Abbass his elder son initiated the reign. Unlike his father, he abrogated all previous peace treaties and oppressed the oppositions and disturbing neighbours.

He thoroughly smashed the Uzbeks' tumult followed by successive attacks on Ottmanies and crashed them out.

King Abbass then shifted to Esfahan and founded the largest Royal carpet-weaving premise. This event is well-documented by

curtains, has beautifully illustrated various saints including "Aral Arondel" and his wife, or "Helen Formalt" on Persian carpets.[6]

Despite all above, there is no trace of such carpets to date.[13]

Period of dehiscence and splendor of Persian carpet (in the Safavids)

Right after seven centuries of aliens domination in Iran, the Safavid dynasty came to power and demolished all foreigners backed by religious peoples' classes.

The Safavids were the first Iranian Royal Family who reigned in Iran since Arabs Attack, and greatly made efforts for qualifying the Iranian civilization. King Esmail was the founder of dynasty whose successors i.e King Tahmasb and King Abbass ruled over the country. Following is the distinct narration on individual period of each Safavid rulers and their progressive achievements in carpet-weaving arena.

Carpet weaving in King Esmail period:

King Esmail was the founder of his dynasty who declared the Shiite as the national religion across the country. The Iranian highly believed him as a faithful reviver and liberator ruler.[13]

The first three Kings of this dynasty started with Esmail, were industrious, qualified and bright-minded which seems rather exceptional in the history.[13]

Available evidences approve establishment of several weaving workshops by King Esmail in his capital Tabriz.[10] Though, Edwards basically denies this idea for full engagement of the King in consolidation and integration of his regime to struggle against Turks and Uzbeks.[13]

Notwithstanding the reputation of Tabriz as a focal place in weaving arts since Ghazan Khan (a Mongolian ruler), but however 'Ardman', the oriental arts analyst, raises his doubt on this suggestion.

He also points to several Ottmani attacks, 12 times occupation and instability of the city that must have hindered the possible growth and development of carpet-weaving industry. Besides, when the city collapsed by King Salim I, there was no Tabrizi weaver among the artisan groups of captives taken to Istanbul. Hence it seems the city acted as a marketing place rather than weaving prone.[12]

A few others, however, like Nicolao Manucci, the Italian qualified physician, have proclaimed on many carpets production in Tabriz.[12]

Carpet weaving in King Tahmasb I Period:

King Tahmasb was the son of King Esmail and paved the ways for highest grade of carpet weaving arts at national level. His son, King Abbass completed the task and concreted the movement by well-putting the Persian Carpet across the world.

King Tahmasb was a conservative and peace-seeking politician



■ A religious portrait by Giotto showing a carpet

Meanwhile, two typical tribes e.g, Ghara-Ghoyonlu (having black sheep) and Agh-Ghoyonlu (having white sheep) launched a riot against Uzbeks and could impose a heavy defeat on them, but later Agh-Ghoyonlu applied a stratagem and smashed Ghara-Ghoyonlu. The two tribes dominated the western part of the country with nominating Tabriz as capital.

During the Ghara-Ghoyonlus, everywhere was engaged in war with no chance for cultural promotion, but the Agh-Ghoyonlus had rather favorable opportunities in this respect. In the latter period, beautiful carpets were produced so that researchers believe that the pretty carpets of early Safavids dynasty might have been woven during Agh- Ghoyonlu period in Tabriz.[9]

Narrating that, Josef Barbaro, Ambassador of Venents after his meeting with Ozan Hassan, who was an intellectual, appreciated the beauty and excellence of the existing carpets of his palace.[13]

Also, there are indications on hundreds of painted curtains at Da vinci Hall in Florence that show Persian carpets or rugs, covering churches or rooms. Robens who mainly created the paintings of the

weaving which necessitates for circular patterns substituted the single-weft style. Also, the thickness of the double-wefts changed and converted into a thick and a thin weft.[13]

However, deficit information gained during the period, does not allow a comprehensive investigation on the structural aspects. A few carpet obtained so far relate to the late Timurids indicating some progression in circular patterns which accordingly entail modification of weaving techniques.[13]

After the two sons, king Hossein Bayaghra dominated and followed the same path in developing the Iranian arts. During his dynasty, great artists like "Behzad" entered into arts arena and created interesting miniature drawings for "Bustan-e-Saadi" and "Zafarnameh" illustrating the changes of designs in Persian carpet.[9]

This period is also highlighted by a piece of handwriting dopted from Khajavi Kermani Collection ¹ skilfully incorporated into a carpet that leaves no doubt on such weaving arts during the period.[4]

Carpet weaving during Uzbeks invasion and Ghara-Ghoyonlu/ Agh-Ghoyonlu governances

King Hossein Bayaghra was killed due to savage attack of Uzbeks and again, the country did undergo a socio-political turmoil which however affected the quality and quantity of hand-woven carpet industry.

■ A worn carpet of the Timurids dynasty (Benaki Museum, Athens)



1. This article is kept in Britain Museum

Wilhelm Mister and Erick Esteinburg have greater stress on rejecting Yaghut's opinion and denying any remarkable carpet weaving in Azerbaijan.[12]

Ibn-Batuta, a Maghrebian tourist one hundred years after Yaghut narrates that Atabak Afrasiab, a tribal chief of Bakhtiari entertained him on a green carpet in Izeh.[6,10,4]

Carpet-weaving in the Timurids period:

In late 7th century A.H., Holakoo Khan who was a Mongolian murderous ruler passed away and followed by uprising of "Sarbedaran"¹ at the outset of 8th century. This century also remaked by insurgence of Timur against all scattered Mongolian governors and gradually dominated over the country.

literatural fields, but however he was deeply engaged in war and fighting with less chance for promotion of arts and carpet-weaving activities.[3]

Notwithstanding, perhaps training the art-loving successors was his greatest service to mankind that oriental culture shall largely be indebted to. After Timur, his son Shahrokh, came to power, and signified weaving by ordering for production of precious and luxury carpets. All these carpet enjoyed a geometric pattern and seems to be woven by unskilled weavers [13]

There are miniaturized paintings of those carpets designs confirming the brisk of carpet-weaving occupation in that period.[14]

These carpets, which were thick and heavy, were used in Ozan Hassan's Palace, a successor of Agh-Ghara Ghoyonlu.[13]

Shahrokh and his respectful wife "Goharshad Khatoon" made appreciable endeavours to grow arts-fostering children, as training the royal children deserves a high priority in Mongolian culture. They left two sons i.e. Ologhbeik and Baisonghor. The former was really a calligrapher and left a full handwritten of Quran while established an observatory site in Maragha too. The latter tried a lot to enhance architecture, painting, calligraphy and carpet-weaving. This ruler was so faithful and innovative that specifically encouraged and supported his contemporaneous artisans. It is narrated that the fabulous wealth of Timur was fully spent in upgrading the Iranian elegant arts by his grand-children, and various cities e.g. Samarkand, Bokhara, Shiraz and Harat were of important carpet-weaving prone in Iran.[9]

This period remarked by impact of Chinese culture on Persian carpet-weaving style leading to creation of geometric patterns i.e. curved or round designs, curls and flowers, fan-palms, massive clouds, varying mythical animals and birds e.g. dragon, simorgh and gazelle in the Persian carpet. This modification resulted in tremendous impacts on weaving techniques as well. For instance, double-weft

1. A group of Islamic devoties ready for martyrdom in their struggle against Mongolian governors.

magnificence.[13]

Furthermore, Ali Hasouri, the Iranian researcher opposed Edwards or others by raising no belief on existence of any remarkable pattern or design during Seljukians rather than ordinary designs over Azerbaijan, Caucasus and minor Asia.[14]

There are possible resemblance of the Seljukian carpets with the available Persian carpets of Alaadin Mosque in Qunia, as the then capital of Seljukides.

It is also referred to Moghaddasi Tazinegad in 5th century A.H. who much appreciated the Qaenat carpets, or Gardizy who articulated the gifts including Armenian and Oveisi high-priced carpets offered by King Mahmoud to king Yousof Qurkan.[10]

The "History of Beihaghi" describes a ceremony organized by King Mahmoud Ghaznavi in early 5th century A.H. The platform had been weel-ornamented by Roman rugs and Carpets, which approves the Ghaznavides interest in Persian rugs and carpets. [10]

There are lots of expressions supporting constructive shares of Al-e-Buides in advancing the carpet-weaving industry.[6]

Bafroukhi in his translation on Esfahan in 5th century defines the local markets (Bazaars) and commodities specially the rugs, carpets, etc. [10]

Several poets like Manuchehri, Anwari, Onsory and Khaleghi have repeatedly pointed to carpets and their charming colours.[9]

Interesting enough that Khaghani has complained of the harsh and unfavorable texture of Marandi carpets.[10]

Carpet weaving in Mongolian period

In 630 A.H there was a calamitous invasion by Chengiz Khan who forced through western borders and demolished major contemporaneous rulers. This attack ceased many artistic activities including carpet-weaving, but later successors or his governors provided the opportunities for re-brisk of that business.

Based on the narratives, Mongolian governors had great tendency to Iranian culture and tried to activate Commercial exports, especially carpets, to India or through western merchants to European markets.

Mousel In Iraq, as a bridging point between Tabriz and Baghdad, played a leading role in carpet business [6]. Also a typical kilim called Atabeyeh, composed of Kurdi and Lori wools, used to be marketed in Mousel.

Yaghut ensures that carpet-weaving was satisfactorily progressing in 7th century A.H. [4]

Despite the foregoing evidences, Ghazan Khan, a Mongolian governor ordered to cover his new elegant palace in Tabriz with large Fars carpets. [12]

S. Edwards however opposing that carpet weaving was enjoining a poor market in Azerbaijan with possibly small rugs that couldn't satisfy the Mongolian governor in Tabriz. [13]

Arab historians and geographers of that period have spoken a lot on silky rugs with elegant and unprecedented designs.

For instance, Hosham-ibn Abdolmalek (120 A.H.) ordered for a big silk carpet of 90×32 meters to be woven and spread in his court. Moreover, Howan Tsung, a Chinese tourist who arrived in Iran during the Ommyads time, has described the carpet weaving activity as a unique and authentic industry of the country.[6]

Carpet weaving in the Abbassides period:

The Abbassian aristocrats had nothing left for decorating their fabulous palaces including the Persian hand-woven carpet as a key component of their purpose.

There are many evidences disclosing continuous trend of gifts and presents including precious rugs, offered by the local governors to the Tigris Caliphs. For example, a report on the tribal tributes and contributes to the Abbassides dynasty reveals dispatching of 600 Mazandarani carpets. Also, there is another document indicating repeated offers of beautiful rugs by Ali-ibn-Issa-ibn-Mahan from Khorasan state to Aaron- Arrasheed in Baghdad.

Ibn-Khaldon remarks that Azerbaijan was the carpet-prone region in seventh century A.D. and the people were forced to remit annual tribute of 600 rugs to the Abbassides' capital. He also emphasizes on the prayer-designed rugs which were conventional in Gilan area.[6]

The author of "Hodud-e-Alam" (372 A.H) also names some Persian cities in which, carpet - weaving was highly brisking. He then Writes:

"Bokhara ... well-reputed for its wooly rugs, carpets, and prayer-rugs" or "Fars ... for its precious carpets, rugs, mats or kilims ..." and "cities like Khoy , Arjih, Akhlat, Nakhjavan and Bedlis are carpet-rising localities."

Carpet weaving in contemporaneous dynasties ¹ :

Among the contemporaneous governments who ruled from late third century till Gengiz invasion, only a few dynasties bestowed specific attention to arts, culture and literature topped by the Samanides, Al-e-Buides and Seljukian rulers. The Sejukiens who were generations of Seljuki Turks entered into Iran and occupied Azerbaijan and main areas of central and western regions. The invasion resulted in transfer and mixture of their culture and language with Iranian culture and arts which further had impacts on Persian carpet designs, though there is no such sample of that era.[9]

S. Edwards, a famous Persian-carpet researcher believes that Seljuki Kings could create and promote painting and calligraphy but never perceived a carpet nor contributed in its brisk and

1. Including dynasties ruled during 4 th to 7 th centuries in Iran.

silver strings, showing a garden with pretty spring, fruits and birds. In winter, when going into the gardens became impossible, parties used to be arranged on this carpet, hence Arabs called it "Basatosheta" while the Iranian named it "Bahar-Khosrow." In the carpet background, soil colour was ornamented by golden strings and the pond water highlighted by specific patterns and lines. The middle portion filled by crystallized pieces of Jewels to represent the water luster. The sands of the water streams were designed by pearls, the tree's stem by gold and silver, leaves and flowers by silk, and the fruits were well-illustrated by nice stones.[6]

Tabari has described the Baharestan carpet: "The outlook of the carpet was made of golden texture, shining green tree by emerald, water colour by precious gems, sand particles by pearls, and the tree branches were represented by gold and silver strings".

In 637 A.D, when Ctesiphon (Madaen) and the White Palace were occupied and ruined by Arabs, the big Baharestan Carpet of 60 m² area that inherited to Yazdgerd III was cut to pieces.

Carpet-weaving in Three Caliphs period:

After overthrow of the Sassanides in the 2nd caliph era, carpet-weaving encountered to some stagnation mainly due to following reasons:

Firstly, Arabs had a primitive lifestyle with minor change even after appearance of Islam. They showed greater tendency to pots and pottery for drinking, eating or keeping their foodstuff rather than any spreading articles as they mostly used to reside in deserts.

On the other hand, the prophet of Islam (pbuh) always encouraged simplism which strictly obeyed by the second Caliph, and was an essential hindering element to weaving activities.

Moreover, drawing the pictures of human or animal is abominated in Islam and considered as indicator of polytheism and idolatry so that lots of weavers had to give up their activities.

- Secondly, economic turmoil inherited from late Sassanides era did also direct the artisans to other occupations. However, carpet-weaving resumed its place since late government of the third Caliph and the Ommiads period, who extended aristocratic culture in the society.

Carpet weaving in the Ommiads period:

Carpet-weaving regained its brisk when the Ommiads formed their government. In fact, the same Sassanian weaving techniques gradually emerged and revived without any modification, as the Arabs were only aware of kilim-weaving without a fundamental background in carpet-weaving for any modification.

On the other hand, Arabs heartily believed cultural promotion and innovation of Iranians and had no intention of destruction and substitution of their civilization. Therefore, they more or less preserved this culture and renovated it under the disguise of an Arabic style for themselves.

Carpet weaving in the Arsacides period:

There is no adequate intelligence of weaving arts in Ashkanian dynasty, but however, some exportable silk rugs were also reported among the parcels to then Roman territory. Iranian silk rugs were highly requested by the rich and distinguished Roman people. Worth mentioning to say that Iranians got acquainted with silk via Chinese people.

Pelin, a Roman historian writes: " In the Arsacides era, Iranian colourful rugs used to be marketed very costly for decorating the Roman palaces."

It is so deduced from Arsacides historians that the country was serving as an intermediato of commercial business between East and West.

No doubt, during the regime, the Chinese and mid-Asian tribes were fully aware of silk application and texture weaving. This industry soon expanded in Iran to respond the growing demands on such commodities in west Asia and Roman dominion.

Iranians gradually incorporated the silk products into the weaving practice and by using their innovation tried to purchase all silk bulk of China and mid-Asian regions for further processing and utilization in carpet-weaving and textural businesses and finally exporting to the West. This interaction hit a maximum level by fourth century A.D. in Sasanid time, so that Iranians were buying Chinese handicrafts for exporting to the requesting western countries. This phenomenon gradually led to emerge of a trading route in Arsacides era extending from China passing through Iran and terminated in western dominions and called as "The Silk Road".[6]

There are other pieces of Iranian rugs existing in Lu-Lan temple that might have been presented to Chinese governors.[12]

Carpet-weaving in the Sassanides period:

Roman and Islamic historians have several reports on precious carpet of Sassanian palaces, courts and premises.

Ibn-Khaldon mentions that the weavers were ordered to place the Royal emblem on the Sassanian carpets for strictly using them within Royal complex.[6]

Moreover, the Chinese Suiy calendar has highlighted the carpets in Sassanides as outstanding commercial production of Iranians mainly exported to West during 590-617 A.D. [9]

There are also a few engraved samples of the then carpets in monumental stone of "Taagh-e-Bostan" related to the Sassanides era. The portrait illustrates the harper women sitting on a carpet with its long knotted fringes as of today's ones.[10]

Notwithstanding the foregoing words on the Sassanides carpets, there is much more talk about King Khosrow or the big carpet of Baharestan Palace which produced of silk, braid and golden or



shows the ladies in yellow and brown dressing with blue hairs and, blue or brown braziers.

■ Pazyryk carpet

The third textile contains two running lions as those available on margins of Persepolis carvings and the engraved lions on dresses of the Achaemenian Kings, ornamented by triangular margins around them.[6]

S.A. Rudenko, the famous Russian archeologist and discoverer of the Pazyryk textile discloses more about them in his second book titled "Civilization of Althai Mountain during the Sakaidess" and elaborates that the reputed Pazyryk textile enjoys five distinct colours i.e. deep red, blue, green, pale yellow and orange. There are 3600 symmetric knots per square decimeter amounting to 1250000 throughout. A skilful weaver could make 2000-3000 knots per day and hence its completion should have been taken for 1.5 years. Once after finishing the task, the carpet warps were trimmed leaving 1-1.5 centimeter roots.

its prevailing characteristics. He requested some deadline for that expression and finally commented "Elaboration on this matter resembles an Iranian beautiful carpet when spread down, its full elegance would become apparent to all and, after wrapping up, all such portraitures seem disappear."

Again, Blutarokh points to Iranian invaluable rugs when two Iranian and Greek commanders met each other and writes:

"When Agisilas and his delegation arrived at appointment, yet no Iranian mission joined, hence the Greek commander decided to rest on meadow for a while, but when Farnabaz, the Iranian commander arrived, his soldiers spread soft skins with long woolly fibers or quality rugs of diversified colours. Later he politely refused sitting as the Greek commander was laying down on the land.[10]

Despite all these tales and evidences, no trace of the Achaemenian carpets discovered so far, as they either been plundered by the Greek robbers or gradually worn out due to further use. Of course, researchers could later find some burnt pieces of carpets that they had fired for different reasons.[6]

Pazyryk textiles:

In 1949 and quite accidentally, some hand-woven articles along with other tools were discovered in Pazyryk Hill, Althai Mountain, by former Russian explorers and, now preserved as the Achaemenian weaving indicators in Armitage Museum of Saint Petersburg. All these objects were recovered in five big tombs whose biggest was 17 m². Within these tombs, four mummied corpses together with other 123 human skeletons, 34 horse skeletons, garments, religious articles, saddle and accessories, few pieces of rugs, felts, gabbe and textures were collectively buried. The contexts of the tombs had been frozen safe and intact for 2400 years due to early water infiltration.

The tombs made by thick-sized timbers creating a coffin with 4×2.5×2 meters dimensions which originally transferred to Hermitage museum.[6]

There were three pieces of hand-weavings of which, a carpet containing 24 squares (4×6) each bearing pretty flowers. Around the background, a margin of smaller squares are seen adjacent to a row of deers followed by frequent Iranian cavalry and infantry. This arrangement ends to edge by a narrower border of smaller squares. This web is nowadays reputed as Pazyryk textile and is rather precious and delicatated than others two.

The second was a felt web composed of four squares each containing two veiled queens facing each other with a brazier in between and two seraglio maids holding towels and standing at their back.

The outstanding remark focuses on the queens' crowns which resemble the serrated crowns of the Blue Portrait (Peikare Lajvardi) found in Persepolis and possibly represent for Xerxes. The web

and 3) and both were derived from “Kar” representing for cultivation. In another term, both the man and Iranian ancient civilization, attributed “knotting to warp and weft” as a synonym to sowing seeds or seedlings into soil, and this is the reason behind adoption of “Kalin”, “Ghalin”, and “Ghali” for carpet.

Carpet weaving in Achaemenian period:

In this glorious period, brimful taste and arts of Iranian artisans in designing and weaving elegant and delicate carpet could be extensively reputed even further to Egypt from where, Iranian carpets used to be exported to Greece.

The Greek historians have reported that Ptolemy held a big ceremony in Alexandria where its palaces had been decorated with Iranian well-designed carpets. They also disclosed that when Alexander went to Pasargad, he found the golden coffin of Cyrus the Great, ornamented by a delicate precious rug. Xenophon has written that a Royal carpet weaving workshop in Sard city used to produce very authentic and unique carpets for Cyrus court.

Cont Kurth, an ancient historian reports on the carpets trapped in the Persepolis fire: “Iranian had gathered all country’s wealth in Persepolis, including numerous precious rugs which exclusively used for glorifying the Royal dynasty”. He denoted in his report.

In another document, when Blutarokh (a Greek commander) sought refuge in Iran’s court, he was asked to talk about Greece and

■ A miniature drawing of a step-on rug belongs to Zahhak (Demout shahnameh)





■ An Egyptian drawing of a rug dates back to the period Before Christ

The word of “Carpet” (Ghali):

“Carpet” is the most famous Persian word for a knotted spreading article bearing piles, and “Carpet” is attributed to every spreading material as kilim, mat, rug and even stone-made pavements.

In Persian encyclopedia the Persian equivalent word is of two spelling types i.e. غالی or قالی.

Some researchers have tried to present origins for this word as “Ghalighala”, a city in Caucasus without further details. On the other hand, there are lots of villages in Iran named as “carpet weaver” (Ghalibaf) and according to several Pahlavi texts or inscriptions, words like daren (Charbin) and Saren (Abrishamin) were also applied that all had a spreading conception. In other sources, words as “Shalin” or “Vasnen” are also mentioned, but can be translated into “Kalen” or “Ghalen” which is conventional in Persian language.

Moreover, peoples in Afghanistan, Khorasan, Fars and Kohkiloye-Buyer Ahmad still spell it as “Ghalin”. Some scholars searched its root deep into Turkish nomads, but even upon this suggestion, we must know that they used to spell it as Pahlavi’s pronunciation. Uzbeks use both “Ghali” and “Ghalin”, while Turkmans prefer “Ghalin” and “Heli”. In Azerbaijan, “Khali” or “Khalecha” is more popular. Turkish people of Anatoli can only pronounce “hali” or “hali”, whereas “Kalin” is widely used by Kashmiri people.

However, it is clear that “Kalin” stands as original root for the words “Ghali” or “Ghalin”. The word “Kalin” is written “Karayan” as its ancient form which is used in Vandidad (paragraph 2, articles 2

Evolution history of piled-carpet weaving arts:

Perhaps, 3000 years ago, tent-dwelling shepherds discovered to lay down a thread warp on a frame and fill it with knots to create a soft and plane surface beneath themselves. This initiative was so flexible and resistive against wind and moisture, while it was portable also along their seasonal movement to the more vegetative rangelands.[4] But it is still believed that carpet genesis dates back to era even later than 3000 years ago, because the first hand-woven carpets were discovered by prof. Rodenko in Pazyryk Hill located at 80 km. away from Mongolia border within Althai mountains. The carpets bore a density of 42 Turki knots (3600 knots per square decimeter) indicating that such weaving skill entails at least 1000 years of experience. Respecting an estimated age of 2500 years for the Hill, hence the carpets have to enjoy older genesis.[8] There were other felt or woven articles gained out of ice-hidden graves of tent-living Sakaies in 1949. It seems that the carpet might have been woven during Achaemenian dynasty.

Its outstanding patterns greatly resemble the Persepolis characteristics, with central background bearing tetramerous stars exactly identical to those reflected on the objects found in Lorestan contemporaneous to above period, though Mr. Rodenko himself relates the carpet to Madians or Parthians[9].

Before Rodenko discoveries, all European researchers stayed with this opinion that ancient Egyptian and Ashurids civilizations have served as the cradle of global hand-weaving carpet, and this idea was backed by reliable evidences.

For instance, they refer to Torah when the Israelites discuss on decorating the tents, they talk about carpet as well.[9]

Moreover, following a series of research conducted at the outset of 20th century, it was approved the Egyptians were the first nation who could produce the ancient textures. This saying is documented by later discoveries made in ruins of Memfiss city and tombs of "Tahutes IV" and the precious colourful textures which all, convinced the archeologists to believe Egyptians as the first carpet wears in the history.[8]

On the other hand, lots of other facts reveal that rugs were of key appliances in the Ashurids palaces.[4]

Also there is a monumental column belong to the Ashurids Kings showing an engraved picture of two rugs with hanging roots.[9]

Anyhow, these older evidences with less nobility, are generally based on sayings and mainly focusing on cases other than carpet as texture, stone or earthenwares. But, there is a unanimous expression among majority of researchers and archeologists disclosing the undeniable role of Iranian in initiation and development of ancient carpet.

Agriculture caused regional concentration of population and waiting for crop yield. They further understood to attempt for establishing and storing of the production. This phenomenon led to public calm that brought about the incentive to collect foodstuff and domesticate livestock for gaining needed milk, meat and skin.

Residing in a place having climatic fluctuation made the man protect himself of cold and humidity.

He perceived that the animal hair and wool serve as the best thermal impediments, hence the primitive nomadic shepherds were possibly the ones who build wool for such purpose.[4]

He, gradually thought to make protective shelters as his most critical challenge. His previous experiences were utilized to apply different cellulosic fibers for making the first mats which remarked as the initial samples of warp and weft.

Later, it took about 2000 years for the man to grasp the related knowledge in spinning and weaving warp-weft deduced textures. Based on the last archeological surveys commenced by prof. Charlton ken in a cave adjacent to Behshar city, different tools which were discovered, approved the primary spinning apparatus for wool-threads.[5]

Roman Girshman could also confirm the same claim by his various findings on clothing culture through archeological discoveries in Silk hills, supported by prof. Banophilips' investigations in Hesar-e-Damghan hills.[6]

Use of cotton in woven articles documentarily started in India since last 5000 years, but silk contains an interesting narrative.[7]

Round about 3000 years ago, Chinese were the sole practitioners of sericulture tasks and silk textures of the world. They retained this industry as a secret for 5000 years in their Royal Dynasties, until it was disclosed after a love adventure.

In 2nd century after Christ, a Chinese princess fell in an Iranian prince love, and decided to run away and marry her beloved, despite the Royal dynasty's opposition.

She hid some silkworm eggs within her hairs when arrived in Iran, and hereby the relevant techniques were disseminated across the world.[7]

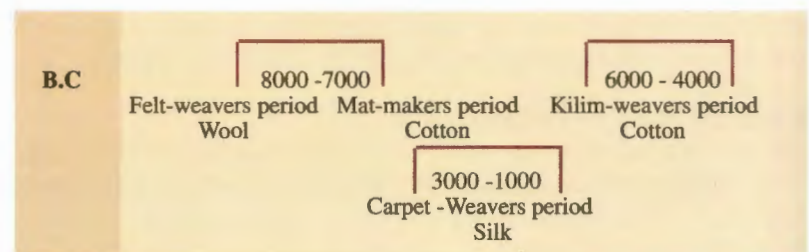


Fig. 1.1



Background

Preamble:

The ancient world had been divided into three distinct civilizations i.e. Maghribians including Sami, Greek and Roman; and Mashrighians composing of Chinese and Indian, and Markazians as Iranians.

The Iranians who were partly sedentary and nomadic tribes had occupied a vast territory from the Euphrates to central and west-Asia and even Chinese borders, and from southern Russia down to Send delta in India. The dominion situated between two grand west and east civilizations acting as a bridge to transfer or purify the cultures and to develop the global civilization.

A development that was being manifested upon Iranian arts and taste under various micro-cultures, and doubtlessly, if Iranian civilization had not enjoyed a sensory ritual root or well-deliberate tribal features, there was no alternative but to collapse under exotic cultural invasions from east and west. This aspect can be well-studied on the remaining cultures since ancient Iran.

Weaving culture remarks as a long-lasting culture originated in ancient Iran, that was highlighted as covering rite. Within this context, one can point to “felt” as the first protecting cover against cold and moisture, and pile-weaving arts for carpeting purpose. That’s one which is nowadays reputed as hand-woven carpet history-arts.

Evolution history of weaving arts

Almost 8000 years ago, in Neolithic era, people gathered together in small groups and created the first villages over extensive region of west Asia. They learnt to sow the seeds and develop self-growing plants for higher efficiency in the plains which gradually led to appearance of Agriculture.



Background

Preamble 5

Evolution history of weaving arts 5

Evolution history of piled carpet weaving arts 7

The world of "Carpet" (Ghali) 8

Carpet weaving in Acheamenian period 9

 Pazyryk textile 10

Carpet weaving in Arsacides period 12

Carpet weaving in Sasanides period 12

Carpet weaving in Three Caliphs period 13

Carpet weaving in the Ommiads period 13

Carpet weaving in Abbassides period 14

Carpet weaving in contemporaneous dynasties 14

Carpet weaving in Mongolian period 15

Carpet weaving in Timurids period 16

Carpet weaving during Uzbeks invasion and Ghara-Ghoyonlu/Agh-Ghoyonlu governances 17

Period of dehiscence and splendor of Persian carpet (in Safavids) 19

 Carpet weaving in King Esmael period 19

 Carpet weaving in King Tahmasb I Period 19

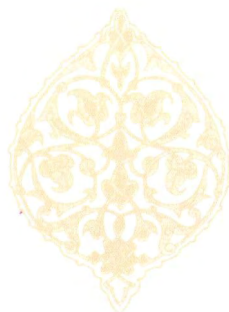
 Carpet weaving in the period of King Abbass the Great 20

 Carpet weaving after King Abbass until domination of king Nader. 23

Carpet-weaving in the Naderids and Zandids periods 24

Carpet-weaving in Ghajar period 24

References 31



AN INTRODUCTION ON THE
**HISTORY OF
PERSIAN CARPET**

Since Genesis Until
the late 19th Century

Compiled and edited by: Eng. Sayed Ali Mojabi
Persian Carpet Research Center (PCRC)



Agricultural Research and Education Organization
Persian Carpet Research Center



An introduction on
THE HISTORY OF PERSIAN CARPET
Since Genesis until the late 19TH Century
Compiled and edited by: Eng. Sayed Ali Mojabi
Graphic designing: Alireza Ghaderi
Published by: Shaghayegh-e-Rusta cultural institution
2003
ISBN: 964-7492-14-6
9th floor, Dr. Hesabi Bldg., Azadi Ave.,
TEHRAN / IRAN
P.O. Box: 14155-6358
Tel: +(98 21) 6940735 - 6
Fax: +(98 21) 6940737

Web Site: www.carpetrc.org
Email: info@carpetrc.org



*In the name of
God*